

باورمندان

یک راهنمای مقدماتی

باورمندان

یک راهنمای مقدماتی



توانا

TAVANA

آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران

e-collaborative

for civic education



www.tavaana.org

پروژه

e-collaborative
for civic education

www.eciviced.org

باورمندان
یک راهنمای مقدماتی

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

بهار ۱۴۰۵

© E-Collaborative for Civic Education 2026

e-collaborative for civic education

(ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا تحت 501c3 است که از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیان‌گذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل‌دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک‌تک شهروندان و امنیت، برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که میسر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکرارگرایی و جوامعی شایسته‌سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزش‌شکده توانا: آموزش‌شکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزش‌شکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نوشتی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارائه می‌شوند. آموزش‌شکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با کنشگران و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزش‌شکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایران و صداهای حذف‌شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فناوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هم‌وطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما!

فهرست

۷	مقدمه: آزادی به‌منزله شرط امکان «باورمندی»
۱۳	تعریف اصطلاحات
۱۷	نمونه‌هایی از ادیان رسمی موجود
۲۱	جنگ ادیان: از «سرزمین موعود» تا «آموزه اکتشاف»
۲۸	سکولاریسم: بستر عرفی برای تدارک تنوع دینی
۳۵	راهکارهای عملی گفت‌وگو میان همه باورمندان با ناباورمندان
۴۴	آیین‌نامه اخلاقی و عملیاتی برای تسهیل گفت‌وگوی باورمندان با ناباورمندان
۴۸	معرفی منابع مرتبط با گفت‌وگوی میان باورمندان و ناباورمندان

مقدمه: آزادی به منزله شرط امکان «باورمندی»

آزادی، به‌ویژه آزادی انتخاب مرام و مسلک و عقیده، شرط ورود به هر سنت دینی‌ست. چرا که نمایندگان هیچ سنت دینی نخواهند پذیرفت که در جمع باورمندان به آیین و کیش خود، کسانی را داشته باشند که نه از روی انتخاب آزادانه، بلکه از روی اجبار و ترس گرایش پیدا کرده‌اند. پیچیدگی‌های حیات انسانی و به‌ویژه، درآمیختگی مناسبات قدرت با حیات دینی، اجازه نداده است که این شرط عقلانی و عرفی، همواره مدنظر قرار گیرد و یا به اندازه کافی مورد تاکید باشد. لاجرم در تاریخ سنت‌های بزرگ دینی، اجبار به شیوه‌های مختلف دیده شده است؛ گاه بر اثر جنگ، جمعیت مغلوب خود را ناچار به تغییر عقیده دیده‌اند و گاه، ترک یک آیین مستوجب واکنش خشن اهالی آن آیین شده است. با این حال، عبارت «لا اکراه فی الدین» (دین نباید با کراهت همراه باشد) (قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵۶) به طرق مختلف در ادبیات دینی ملت‌ها و سنت‌های بزرگ دیده می‌شود.

آن سنت‌های دینی که در برخی مقاطع حساس تاریخ خود، به ترویج خشن و اجباری مرام و مسلک خود روی آورده‌اند، نتوانسته‌اند تفکیک میان آزادمسلمانان و آزاداندیشان را با آن‌ها که بر اثر اجبار به دین درآمده‌اند، نادیده بگیرند. لاجرم، آن‌ها که در ایمان آوردن و باورمندشدن سبقت گرفتند (السابقون) و شوق و ذوق نشان داده‌اند، با آن‌ها که تنها بر اثر اجبار و تنگی شرایط ایمان آورده‌اند، ارزش‌گذاری متفاوتی را از سر گذرانده‌اند؛ به طوری که این دسته دوم، حتی در مظان اتهام «نفاق» (دورویی، فقدان خلوص) قرار گرفته‌اند.

این خود نشان می‌دهد که آزادی، مُهر خود را بر پیشانی ایمان می‌گذارد و اجبارکنندگان هم نمی‌توانند فراموش کنند که ایمانی که از روی ترس و تهدید به دست آمده باشد، اگر اصلاً هیچ ارزشی داشته باشد، در مقایسه با ایمانی که مبتنی بر انتخاب آزادانه، چشمان باز، و کوشش و اجتهاد شخصی جهت تحصیل حقیقت، به دست آمده است، ارزش کم‌تری خواهد داشت.

این مضمون مشهور کتاب مقدس که می‌گوید «انسان تنها با نان زندگی نمی‌کند» یکی از درخشان‌ترین مضامین برآمده از ادبیات دینی در توضیح تفاوت انسان با جانور است. انسان علاوه بر تأمین مادی نیازهای خود و ارضاء غرایزش، نیازی ریشه‌دار در خود می‌یابد که به زندگی‌اش معنا ببخشد. او نیاز دارد که نسبت خودش را به عنوان انسان، با جامعه انسانی، با «دیگری»، با طبیعت، با محیط زیست و با گذشته خود بسنجد و به پرسش‌هایی کلی که درباره آغاز و انجام سفر زندگی‌ست، پاسخ‌هایی اگر نه دقیق و مفصل، دست‌کم اجمالی بدهد. این پاسخ‌ها، مکمل حیات انسان به عنوان گونه‌ای جانور است و او را به چیزی بیش از جانور تبدیل می‌کند. اسناد انسان‌شناختی حکایت از این واقعیت می‌کند که حتی جوامعی که از دید انسان امروز، در ابتدایی‌ترین شکل حیات اجتماعی بوده‌اند و یا از حیث مادی و فن‌آورانه، بسیار محدود و دست‌بسته بوده‌اند، چیزی از جنس آیین و دین را تجربه کرده و حتی به داشتن آن بالیده‌اند. به نظر می‌رسد که انسان با دین احساس وقار و بزرگی (کرامت) می‌کند و فقدان مطلق چنین چیزی را موجب یا مقتضی ذلت و ننگ می‌شمارد.

در آن اوضاع و احوال اجتماعی که شهروندان، آزادی را نه یک واقعیت، بلکه یک دروغ یا یک ادعا محسوب می‌کنند، هیچ کس به جهت آنچه پذیرفته و در پیش گرفته، مورد احترام واقع نمی‌شود. احترام به مرام و مسلک همشهریان زمانی معنا دارد که این شهروند بتواند باور کند که پیش از هر باوری، آزادی انتخاب وجود دارد. در جوامع آزاد که گراییدن به یک دین و یا خارج‌شدن از آن، به آسانی و بدون دست‌انداز امکان‌پذیر است، به طور طبیعی تنوع سلیق دیده می‌شود و این تنوع سلیق اگر چه طبیعتاً به معنای وجود اختلاف است، اما احترام متقابل را هم برمی‌انگیزد.

خوشبختانه در تقریباً تمامی جوامعی که می‌شناسیم، دموکراسی و آزادی به عنوان ارزش‌های جهان‌شمول بشری دست‌کم روی کاغذ پذیرفته شده‌اند. یعنی حتی آن جوامعی

که عملاً شرایط آزادی برای شهروندان خود فراهم نکرده‌اند، آزادی را به‌منزله یک ارزش نفی نمی‌کنند بلکه به لحاظ تئوریک، یا به اصطلاح روی کاغذ، ارزش آن را تصدیق کرده و حتی مدعی مراعات آنند. این خود نشان می‌دهد که شاید برای اولین بار در تاریخ انسان، آزادی و همبسته‌های سیاسی‌اش مانند دموکراسی (مردم‌سالاری) در موقعیت خوبی از حیث پذیرش عام قرار دارند. باید این فرصت را مغتنم شمرد و بستر مناسب را برای رویارویی اندیشه‌ها فراهم کرد و نشان داد که تنوع عقاید و سلیقه‌ها و درپیش گرفتن سبک‌های مختلف زندگی امری بهنجار (نرمال) است.

اندیشه‌ها در شرایط آزاد فرو خورده نمی‌شوند؛ بلکه بر زبان جاری می‌شوند و ضمناً این امکان پیدا می‌شود که دائماً به‌روز شده و با شرایط عینی تازه، سازگار شوند. نهادی به نام «مجلس» یا پارلمان که امروزه حتی بسته‌ترین جوامع به لحاظ سیاسی هم نیاز می‌بینند جهت حفظ آبرو، به داشتن آن تظاهر کنند، بهترین تجلی عصر جدید است. مجلس جاییست که قانون یا هنجار از مجرای گفت‌وگو میان کسانی که اندیشه‌های متفاوت دارند، وضع می‌شود و برای اجرا یا مراعات، به دستگاه‌های دولتی ابلاغ می‌گردد. اگر ساختارهای سیاسی به زنده و مرده چنین نهادی احساس نیاز می‌کنند، آیا جای نهاد یا نهادهای مشابهی که بستر ساز گفت‌وگو میان شهروندان در حیات دینی آن‌هاست، خالی نیست؟

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که در دربار ساسانیان، از دورهای گفت‌وگوهای نظام‌مندی میان نمایندگان ادیان مختلف در حضور شاهنشاه برگزار می‌شد. این دوره از زمانی آغاز شد که شاهنشاه ساسانی دانست برخورد با دین تازه‌ای به نام مسیحیت، از راه سرکوب و تعقیب و آزار، حتی به لحاظ مصالح سیاسی، شیوه ناپسندی است. آن ساختار سیاسی که خود را مسئول اداره یک امپراطوری بزرگ می‌دید، به لحاظ تجربی ناچار از پذیرش تنوع در حیات دینی انسان شد و به جای درپیش گرفتن سیاست جنگ و گریز با مردم باورمند، بستر سازی گفت‌وگو میان آن‌ها را ترجیح داد. این بستر سازی، بدون شک خالی از غرض‌ورزی‌های سیاسی نبوده است. اما می‌توان آن را نمونه‌ای از

1. Richard Payne. 2016. [Iranian cosmopolitanism: World religions at the Sasanian court, in Myles Lavan, Richard Payne & John Weisweiler \(eds.\), Cosmopolitanism and empire: Universal rulers, local elites, and cultural integration in the Ancient Near East and Mediterranean, 209–230. Oxford University Press.](#)

سیاست هوشمندانه‌تر رواداری دینی دانست که در کشور ما ایران، سابقه‌اش حتی به دوران هخامنشیان و به سیاست رواداری کوروش کبیر پس از فتح بابل بازمی‌گردد.

جالب است که موبدان زرتشتی که برای خود در سرزمین‌های ایرانی حق آب و گل قائل بودند و در نتیجه ادیان جدید را مخاطره‌ای برای جایگاه کهن و دیرینه خود ارزیابی می‌کردند؛ با یک شگرد زبانی (رتوریکی) به این سیاست جدید شاهنشاه ساسانی تن دادند: دانش و خرد، البته به‌تمامی در اوستا بوده است. اما بر اثر حمله اسکندر و پراکنده‌شدن معارف دینی و ازدست‌رفتن سامان نبشته‌های مقدس، اکنون باید این معارف را در هر کجای جهان که باشد پیدا نموده و باز آورد! مطابق با دیدگاه آن‌ها، ملت‌های دیگر هم از دین بهره دارند اگرچه سرچشمه هر دینی نهایتاً ایرانی و مندرج در اوستا بوده است! صرف پذیرش اینکه ملت‌های دیگر هم، خارج از محدوده جغرافیایی و فرهنگی ایران، صاحب «دین» بوده‌اند، آن‌ها را قانع کرد که از مجرای گفت‌وگوی چند ایمانی (Multi-faith) به پاره‌هایی از دانش و خرد دست‌یابند که پیشاپیش از دست رفته بوده است. توجیه آن‌ها در آن مقطع زمانی، هرچه که بوده، گفت‌وگو را میان ادیان و نمایندگان آن‌ها میسر کرد. چگونه می‌توان در موضع قدرت بود، اما اجازه سخن گفتن به رقیب داد؟ چه ضرورتی یک فرهنگ مسلط دینی و نهادهای مرتبط با آن را به سیاست رواداری متمایل می‌کند؟ آیا هیچ ضرورت، یا «باید»ی در کار است؟ مروری بر تنوع ادیان رسمی و غیررسمی، میان باورمندان - از دید فرهنگ مسلط - و آن‌ها که عنوان «ناباورمند» یا «ناراست‌کیش» را بر پیشانی خود متحمل شده‌اند، می‌تواند ذهن ما را روشن گردانده و به پاسخ این پرسش نزدیک‌تر کند. در کتابچه پیش رو کوشش شده تا این تنوع را مرور کنیم و دریابیم که چه ضرورت‌ها یا بایدهایی باورمندان را حسب باورهایی که به داشتند می‌بالند، به سمت پذیرش یا دست‌کم شنودن باورهای دیگر سوق می‌دهد. در ایران امروز چنین است که بخش‌هایی از باورمندان در سازمان‌ها، رسانه‌ها و تشکلهای حکومت‌ساخته، با بودجه‌هایی که از محل ثروت عمومی تهیه می‌شود، به قصد حذف هر صدای دیگری در فضای معنویت‌خواهی به میدان آمده‌اند. شکی نیست که دست‌کم برخی از آن‌ها توسط نهادهای امنیتی و با هدف حذف دگراندیشی دینی به این عرصه پا گذاشته‌اند.

از سوی دیگر، ناباورمندان که چهره‌ها و فعالان اصلی خود را با مخاطره زندان و حتی اعدام (حذف فیزیکی با حکم حکومتی) مواجه می‌بینند، همواره تلاش کرده‌اند که

زبانی مسالمت‌جو برای گفت‌وگو با طرف مقابل (باورمندان) استخدام کنند. آن‌ها غالبا به وجوه اشتراک در معنویت‌جویی و معنویت‌خواهی مابین خود و باورمندان استناد می‌کنند تا دگرپاشی عقیدتی خود را تخفیف داده و آن را از حالتی مطلق، به حالتی نسبی و در نتیجه، قابل گفت‌وگو و صلح و آشتی معرفی کنند. بر این اعتقادیم که باید تلاش کرد زمینه‌های یک گفت‌وگوی حتی‌الامکان برابر در میان دو طیف فراهم شود. گفت‌وگوی بین‌ادیانی، پتانسیل خشونت را در همه اشکالش از بین برده و افق مشترکی برای تمامی معنویت‌جویان و دین‌داران ترسیم می‌کند. شاخص‌های پیش رو چهارچوب چنین گفت‌وگویی را امکان‌پذیر می‌سازد:

- علاقه مشترک به زندگی دینی و دین‌دارانه و مبتنی بر معنویت؛
- وجوه اشتراک انکارناپذیر میان مردم دین‌دار (اعم از باورمند به ادیان رسمی و یا ناباورمند) در مقایسه با مردمی که اعتنایی به امر معنوی و دینی ندارند؛
- امکاناتی که رسانه‌های جدید با تکیه بر فناوری‌های جدید در اختیار انسان معاصر قرار داده است به نحو چشمگیری امکان تحقق گفت‌وگو در میان لایه‌های بیش‌تری از مردم را فراهم کرده است؛
- امر دینی نباید با دخالت سازمان‌های دولتی که اهداف و مطامعی خارج از دین‌داری و دین‌ورزی دارند، تحت‌الشعاع جنگ قدرت میان جبهه‌های سیاسی قرار گیرد. عمر نظام‌های سیاسی همواره کوتاه‌تر از عمر سنت‌های دینی بوده است و لاجرم، دین‌داران باید بتوانند صادقانه و به طور مستقل با یکدیگر وارد گفت‌وگو شوند؛
- به تبع توافق بر دموکراسی و ضرورت آن، که مورد قبول اغلب جبهه‌ها و احزاب سیاسی‌ست، آثار و نشانه‌های آن باید در وجوه دیگر حیات شهروندان، از جمله حیات دینی دیده شود. به عبارت دیگر، آزادی و چندصدایی سیاسی باید به آزادی و چندصدایی در وجوه دیگر زیست اجتماعی به‌ویژه حیات دینی، بینجامد و در این عرصه‌های حیاتی نیز نمود داشته باشد؛
- تحقق چندصدایی دینی، می‌تواند و باید با حفظ تفاوت‌ها و اختلافات باشد. یک جستجوگر دینی، باید بتواند نه‌ایتا سنت دینی مطلوب خود را انتخاب کرده و در پیوستن به آن، آزادی عمل داشته باشد. او می‌تواند در جهت برتری و امتیاز انتخاب خود برای دیگران استدلال کند؛ بی‌آنکه انتخاب خود را ضرورتا و منطقا انتخاب

همه معرفی نماید. به عبارت دیگر، تکثرگرایی دینی، امری متفاوت از پوچ‌گرایی فلسفی‌ست که همه چیز را یکسان و هم‌ارز قرار می‌دهد و برتری بعضی امور بر بعضی دیگر را انکار می‌کند.

تعریف اصطلاحات

ادیان رسمی

به ادیانی گفته می‌شود که از سازمان‌های سنتی برخوردارند و حق آن‌ها برای حضور اجتماعی و فعالیت در قانون تصریح شده است. مثال: اسلام، مسیحیت، یهودیت.

به لحاظ تاریخی، تمایز میان ادیان رسمی و غیررسمی ریشه در اصطلاح «اهل کتاب» دارد که در اصل اصطلاحی توراتیست و لذا اصل این اصطلاح به زبان عبری بازمی‌گردد. ۱ در قرآن سی‌ویک بار این اصطلاح استفاده شده است و در مقابل «أمیین» یعنی مردم فاقد سواد خواندن و نوشتن قرار گرفته است. پیامبر اسلام خود را یک «أمی» می‌نامید که از میان «أمیین» برانگیخته شد تا به آنان کتاب بیاموزاند. بنابراین با تسامح، این اصطلاح راجع به برخورداری از کتابی مرجع و به تبع آن دانش خواندن و نوشتن یا هنر کتابت است. در نتیجه، «اهل کتاب» نه فقط مسلمانان، بلکه کلیمیان (یهودیان)، مسیحیان و زرتشتیان را هم در بر می‌گرفت. زرتشتیان که در سنت اسلامی به آن‌ها «مجوس» گفته می‌شد، گاهی از دایره شمول این اصطلاح خارج بوده‌اند یا در مورد آن‌ها تردید وجود داشته است. این تردید با قوت بیشتری در مورد صابئین یا مندائیان (پیروان یحیای تعمیددهنده)

1. In Judaism, the term "People of the Book". Kerry M. Olitzky and Ronald H. Isaacs. "A Glossary of Jewish Life." 1992. p. 217

جاری می‌شده است.

با فراگیری اسلام و به‌ویژه قدرت گرفتن حاکمان مسلمان، تفکیک میان اهل کتاب و کافران اهمیت بیش‌تری پیدا کرد. در مورد زرتشتیان و مندائیان که در اهل کتاب بودن آن‌ها تردید وجود داشته است، پرداخت مالیات به حاکم اسلامی (جزیه) گاه رفع‌کننده مشکل بوده است. یعنی در صورت پرداخت مالیاتی مخصوص (جزیه) که غیرمسلمان می‌پردازد، جان و مال و دینش محفوظ می‌مانده است. ازین‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که مناسبات قدرت در تعیین مرز میان اهل کتاب و غیر اهل کتاب، دخالت می‌کرد.

یکی دیگر از موارد مورد مناقشه در مورد غیر مسلمانان اهل کتاب، پاکی یا ناپاکی بدن آن‌هاست. عالمان مسلمان در این مورد دو دسته شده‌اند: آن‌ها که به استناد برخی آیات و احادیث، بدن یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان را نجس تلقی می‌کنند و آن‌ها که پاک تلقی می‌کنند. همین مناقشه، در مورد حرمت یا جواز ازدواج دائم با زنان اهل کتاب غیرمسلمان هم وجود دارد. غالب عالمان متاخر اسلامی، حکم به جواز ازدواج موقت با زنان اهل کتاب و حرمت ازدواج دائم با آن‌ها داده‌اند. چنین حساسیت‌هایی آشکارا نشان می‌دهد که اولاً اهل کتاب بودن یا نبودن، خط قرمز نهایی‌ست. ثانیاً، مصداق بارز کتاب مقدس و مرجع آسمانی، قرآن است و کتاب‌های مقدس دیگر نظر به اینکه تحریف‌شده ارزیابی می‌شوند، در رتبه بعد اهمیت قرار می‌گیرند. چون چنین است، در خصوص برخی احکام (مانند پاکی و ناپاکی بدن اهل کتاب، حیوان قربانی‌شده توسط آنان و ازدواج با آنان) نظرات متفاوتی وجود دارد. پیداست که جریان اصلی در فرهنگ دینی در این قسمت از سیاره که قلمرو حاکمیت ادیان ابراهیمی‌ست، در وهله اول خود را با کتاب مرجع و مقدس متمایز می‌سازد، ثانیاً مصداق بارز کتاب مرجع و مقدس را قرآن می‌شمارد.

ناگفته پیداست که این همان تمایز میان «خودی» و «غیر خودی» یا دیگری‌ست. بر این اساس، «دیگری» در فرهنگ رسمی بر مبنای کتاب مرجع تشخیص داده می‌شود. می‌توان گفت ادیان غیراسلامی که کتاب مرجع و مقدس دارند (مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان و همین‌طور تا حدی صابئین) جایی میان خودی و غیرخودی می‌ایستند. آن‌ها «دیگری» مطلق نیستند و بنابراین با پرداخت مالیات مخصوص به حاکم مسلمان می‌توانند خودی شمرده شوند. «دیگری» مطلق همان کافران یا مشرکان هستند که صرف حضور فیزیکی آن‌ها در جامعه نامطلوب و ممنوع است و حاکم مسلمان مامور به جهاد با آنان

برای پاک کردن جامعه از «لوث» وجودشان است. اصطلاحات پاکی و ناپاکی (نجاست) که اصطلاحاتی جهانی و بسیار آشنا در سنت‌های دینی و فرهنگی سیاره است، غالباً بر خودی و غیرخودی منطبق می‌شود. دست‌کم یکی از پژوهشگران اعتقاد دارد که از راه تعریف قلمرو پاک و ناپاک، سنت‌های دینی جهان خود را برمی‌سازند و قواعد آن را تدوین می‌کنند. ماریا داگلاس در کتاب «پاکی و خطر: تحلیلی از مفاهیم نجاست و محرمات»، دامنه پژوهش خود را بسیار فراتر از ادیان ابراهیمی و منطق درونی آن‌ها می‌برد و به این نتیجه می‌رسد که با تعریف پاکی و ناپاکی، سنت‌های دینی نظم مطلوب را در درون قلمرو خود حاکم می‌کنند.

اما در قلمرو مورد نظر ما، یعنی ایران، قانون اساسی حاکم بر کشور، به تبع قرآن، سه دین یهودیت، مسیحیت و زرتشتی‌گری را به رسمیت می‌شناسد. پیروان این آیین‌ها مطابق با اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، می‌توانند آیین‌های خود را اجرا کنند و در داخل مرزهای اسلامی مجاز به زندگی و عمل به دین خود هستند.

این ادیان رسمی چهارگانه، به‌ویژه اسلام، مسیحیت و یهودیت در طیف وسیعی از انگاره‌ها با یکدیگر خویشاوندی و اشتراک دارند؛ باور به یگانگی خداوند (با کمی تسامح نسبت به مسیحیت که اقنوم‌های سه‌گانه را طرح می‌کند)، باور به وجود پیامبرانی که حقیقت را موعظه می‌کردند به عنوان حاملان تاریخی دین و همین‌طور باور به وجود زندگی پس از مرگ. حرمت یا دست‌کم کراهت توسل به جادو برای تأثیرگذاری بر مشیت خداوند، میان آن‌ها مشترک است. نوعی برجستگی مقام یا جایگاه مرد در مقایسه با زن، در اغلب آن‌ها موعظه شده است (به عنوان نمونه، پیامبران همه مرد هستند و در عهد عتیق، نمونه‌ای مانند دیورا که نبوت می‌کرد استثناء دانسته شده است). در همه آن‌ها تجسم خداوند در نقوش یا تصاویر ملموس مانند مجسمه‌ها (بت‌ها) یا مطلقاً خطا و یا دست‌کم مشکوک و مکروه دانسته شده است.

این اشتراک یا خویشاوندی، محصول روندهای دراز تاریخی‌ست و علاوه بر این، بنا به اعتقاد پیروان این ادیان، محصول یکسان‌بودن سرچشمه این ادیان، یعنی صدور محتوای آن‌ها از ناحیه خداوند است. در ایران، این ادیان برخوردار از سازمان رسمی‌اند و باورمندی و ناباورمندی بر اساس تقید به اصول معرفتی آن‌ها و ارتباط تشکیلاتی با این سازمان‌ها تعریف می‌شود. به تبع این فرهنگ دینی که به‌ویژه پس از ۱۳۵۷ در ایران،

موفق به تشکیل حکومت شده است، تمامی سازمان‌های دیگر و از جمله رسانه‌هایی که به تولید محتوا مشغولند، می‌بایست خود را با معیار و محک این فرهنگ دینی هماهنگ کنند. بنابراین میزان دسترسی به رسانه‌ها هم تا حد زیادی وابسته به باورمندی به ادیان رسمی‌ست.

باورمندان

در این متن، باورمندان به کسانی اطلاق می‌شود که پیرو ادیان رسمی‌اند و بنابراین به جریان اصلی (Mainstream) فرهنگ دینی هر مقطع زمانی مفروض از جامعه متعلقند.

ادیان غیررسمی

ادیانی که از سازمان برخوردارند اما جایگاه قانونی تثبیت‌شده ندارند.

ناباورمندان

در این متن به پیروان ادیان غیررسمی گفته می‌شود که در حقیقت به انگاره‌های جریان اصلی فرهنگ دینی باور ندارند. آن‌ها به عنوان اعضای یک خرده‌فرهنگ دینی که با فرهنگ مسلط جریان اصلی زاویه دارند، از دید رسانه‌های جریان اصلی و مخاطبان آن‌ها، بی‌اعتقاد یا ناباورمند قلمداد می‌شوند.

نمونه‌هایی از ادیان رسمی موجود

اسلام

به لحاظ جمعیت پیروان، اسلام پس از مسیحیت، دومین دین بزرگ جهان است. این دین به لحاظ اعتقادی، به ادیان ابراهیمی تعلق دارد و کتاب آسمانی آن، قرآن، به‌وضوح ابراهیم را پدر ایمان معرفی می‌کند و به سنت انبیاء بنی‌اسرائیل، به‌ویژه پیامبران بزرگ و صاحب شریعت آن، ابراهیم، موسی و عیسی ارجاع می‌دهد. با این حال، در قرآن، اسلام آشکارا دینی تازه و مستقل از ادیان گذشته معرفی می‌شود. سه اصل بنیادین آن، توحید، نبوت و معاد است و محمد بن عبدالله که پیام‌آور اسلام است، آخرین پیامبر بشریت معرفی می‌گردد.

عقیده مشهور آن است که با فروپاشی آخرین امپراطوری پارسی، یعنی ساسانیان، اسلام توسط امیران شبه‌جزیره عرب، به‌ویژه خلفا (جانشینان پیامبر اسلام) و از راه فتح نظامی سرزمین‌های ایرانی گسترش پیدا کرد. به هر حال، آنچه در ایران به دین غالب طی دست‌کم یک هزاره اخیر تبدیل شده است، در ابتدا اسلام سنت عامه بوده است. دو شاخه عمده پیروان اسلام، اهل تسنن (سنت عامه) و اهل تشیع هستند. شیعیان، به حقانیت سه جانشین بلافاصل پیامبر اسلام، یعنی ابوبکر، عمر و عثمان باور ندارند و معتقدند جانشینی حق داماد پیامبر اسلام، علی‌بن‌ابی‌طالب بوده است. این اختلاف اصلی میان شیعیان و سنیان است اما تفاوت‌هایی نیز به لحاظ فقهی در این دو سنت دیده می‌شود.

ساکنان قلات ایران، در ابتدا عموماً سنی‌مذهب بوده‌اند. وانگهی، از دوران حکومت صفویه و به‌ویژه عصر شاه اسماعیل صفوی تشیع که به‌منزله شاخه اقلیت اسلام پیروانی داشت، به دین رسمی کشور تبدیل شد. بدین ترتیب، ایران از زمره کشورهایی‌ست که در حدود نهصد سال پس از گسترش اسلام، از یک نسخه از آن به نسخه دیگر گراییده است و دولت‌های پس از عصر صفوی هم، به استثنای دولت نادرشاه افشار، در تقویت اسلام شیعی کوشیده‌اند. رقابت سیاسی میان ایران در زمان حکومت صفویان، با امپراطوری عثمانی در غرب کشور که خود را نماینده اسلام سنت عامه معرفی می‌کرد و حکومتی اسلامی بازمی‌نمود، در این تغییر مذهب نقش مهمی ایفا کرده است. در حقیقت به نظر می‌رسد که حاکمان چند قرن اخیر ایران از تمایزی که میان اهل تشیع و اهل تسنن وجود دارد استفاده سیاسی کرده‌اند. نمونه این استفاده از دین، برای تقویت هویت مردمان یک واحد سیاسی، هم در تاریخ گذشته ایران دیده می‌شود و هم نمونه‌هایی در تاریخ سراسر سیاره دارد. فرمانروایان در رسمیت‌دادن به یک دین از میان ادیان موجود در یک جامعه، معمولاً ملاحظات و مصالح سیاسی را مدنظر می‌گرفتند.

مسیحیت

به لحاظ جمعیت پیروان، مسیحیت اولین دین بزرگ جهان است. این دین بیش از شش قرن پیش از اسلام، در میان یهودیان متعصب ظهور کرد و ابتدائاً ادعایی در حد یک دین مستقل از شریعت موسی نداشت. اما به‌ویژه با مساعی پولس رسول، مسیحیت نه تنها به یک دین مستقل از یهودیت بدل شد، بلکه طی نسل‌های آتی گسترش پیدا کرد و دامنه پیروان آن دولت‌های وقت ایران و روم را نگران ساخت. به نظر می‌رسد پادشاهان وقت ایران که از دین‌بهی (آیین زرتشت) حمایت می‌کردند، ابتدا سیاست سرکوب را در پیش گرفته باشند اما به‌مرور، مسیحیت را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند.

دولت پادشاهی ارمنستان که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود دائماً موضوع منازعات سیاسی و نظامی میان دو امپراطوری ایران و روم بوده است، اولین کشوری‌ست که مسیحیت را به رسمیت شناخت. اما با ابتکار عمل کنستانتین، امپراطور روم، مسیحیان پس از مدت‌ها تحمل آزار و اذیت و تعقیب، دین خود را دین رسمی امپراطوری یافتند. اگرچه در میان حاکمان روم باستان، مقاومت‌هایی در پذیرش این آیین ابراهیمی وجود

داشت، اما در مجموع هیچ یک از امپراطوران بعدی روم، حکم کنستانتین را معلق نکردند و مسیحیت از طریق این امپراطوری وسیع که بسیار پایید، به دینی فراگیر و جهانی تبدیل شد.

در ایران، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، گزارش‌های متعددی از رشد چشم‌گیر گرایش به مسیحیت منتشر شده است به طوری که روحانیت شیعه، هر از گاهی رسماً در این مورد ابراز نگرانی می‌کند (به عنوان نمونه [اظهارات حجت‌الاسلام گنابادی‌نژاد](#)، سرپرست معاونت هماهنگی و مدیریت امور زائران در خراسان رضوی در یازدهم بهمن ۱۴۰۰ قابل ملاحظه است). بر اساس [گزارش سازمان درهای باز](#)، جمهوری اسلامی، نهمین دولت مسیحیت‌ستیز در جهان است! این در حالی‌ست که مسیحیت، مبتنی بر قرآن، از ادیان اهل کتاب تلقی شده، و دینی آسمانی ارزیابی می‌شود.

به تبع منابع دینی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم، مسیحیت به عنوان دینی آسمانی تایید شده است. با این حال در ذیل یک خداسالاری حتی قانون اساسی متناقض آن نیز توسط هیات حاکمه روزانه نقض می‌شود، چرا که انحصار عرضه کالای دینی فقط و فقط می‌بایست به هر قیمتی در دست اربابان رسمی مذهب شیعه باقی بماند.

یهودیت

اگرچه یهودیت، به لحاظ تاریخی و اعتقادی، مادر دو دین ابراهیمی دیگر، یعنی مسیحیت و اسلام است، اما پیروان این آیین، از کم‌جمعیت‌ترین اقلیت‌های دینی در تمامی کشورهای هستند که در آن‌ها حضور دارند. بسیاری از یهودیان بعد از تاسیس دولت اسرائیل، از تمام دنیا به این کشور مهاجرت کردند اما همچنان در سراسر دنیا، اقلیت یهودی دیده می‌شود. در ایران بنا به برخی گزارش‌ها تا پیش از انقلاب ۵۷، ۱۲۰ هزار یهودی زندگی می‌کردند که امروز فقط حدود ۹ هزار نفر باقی مانده‌اند و هر از گاهی گزارش‌هایی مبنی بر فشارهای پنهان بر یهودیان برای جلوگیری از برگزاری آیین‌هایشان انتشار می‌یابد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به تبع قرآن آیین یهود از ادیان اهل کتاب محسوب شده و لاجرم به عنوان اقلیت دینی به رسمیت شناخته شده‌اند. تا آن‌جا که به تاریخ صدر اسلام مربوط می‌شود، تنش‌هایی میان پیامبر اسلام و برخی قبایل یهود از جمله مثلاً قبیله بنی‌قریظه وجود داشته است. اقلیت یهود که گاهی کلیمی خوانده شده‌اند،

همواره در جوامع اسلامی زندگی می‌کردند. در ایران هم مانند بسیاری از کشورهای دیگر، یک نگاه منفی تاریخی به یهودیان وجود داشته که در ادبیات مکتوب بازتاب پیدا کرده است. «براهام جهود» در شاهنامه که به عنوان مال‌اندوزی پست معرفی شده است یک نمونه از این نگاه‌های منفی‌ست.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و مواضع خصمانه آن‌ها علیه دولت اسرائیل و جنبش «صهیونیسم»، اقلیت یهودیان ایران که سابقه حضور خود را در این کشور به هزاره‌های پیش می‌رسانند، در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفتند. آن‌ها صرف نظر از اعتقادات واقعی خود، مجبور بوده‌اند که دولت اسرائیل را نکوهش کنند و در راهپیمایی‌های حکومتی علیه دولت اسرائیل شرکت نمایند. مطابق با اصطلاح‌شناسی این نوشتار، آیین یهود از زمره ادیان رسمی‌ست. عالمان یهود که خاخام نامیده می‌شوند، به سخت‌گیری در اصول دینی و از جمله تأکید بر حرمت ازدواج یهودیان با غیر یهودیان مشهورند. باورمندان یهودی، از یک‌سو، با دو دین رسمی دیگر اختلاف نظر دارند و از سوی دیگر با ناباورمندان یا پیروان ادیان نوظهور و غیر رسمی، وجه افتراق می‌یابند.

کتاب مقدس یهودیان که «عهد عتیق» (Old Testament) نامیده می‌شود شامل بر پنج کتاب منسوب به موسی، (اسفار خمسه)، صحف انبیاء و کتب تاریخی مانند کتاب پادشاهان و تواریخ ایام است. اگرچه در میان یهودیان این باور رواج دارد که این کتب مقدس در زمان پادشاهی داوود و سلیمان جمع‌آوری شده است، اما پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناختی، زمان جمع‌آوری این مجموعه مقدس را به دوران حزقیال، پادشاه سرزمین جنوبی یهودیان، یعنی یهودا، در ۷۲۲ پیش از میلاد می‌رسانند. در این زمان، بر اثر حمله دوم پادشاهان آشور به سرزمین شمالی، یعنی اسرائیل، موجی از مهاجران به سمت جنوب سرازیر شدند. این مهاجران که به سمت کشور همسایه با اشتراکات دینی و فرهنگی فراوان پناه آورده بودند، یکی از منابع کاتبان دربار حزقیال برای جمع‌آوری داستان‌های مقدس بوده‌اند.

جنگ ادیان: از «سرزمین موعود» تا «آموزه اکتشاف»

سی‌ام مارچ ۲۰۲۳ واتیکان رسماً از آنچه تا کنون آموزه اکتشاف (Discovery Doctrine) نامیده می‌شد، ابراز انزجار کرد. پارلمان ادیان جهان هم به استقبال این موضع واتیکان آمد و در پایگاه اینترنتی رسمی خود در پنجم آوریل همین سال **نوشت**: «پارلمان ادیان جهان، به مردم بومی و به همه کسانی که از آموزه اکتشاف آسیب دیده‌اند می‌پیوندد تا تقبیح رسمی این آموزه را توسط واتیکان... مورد تایید قرار دهد.» اما این به اصطلاح آموزه اکتشاف چیست؟ چرا مردم بومی در سراسر دنیا از آن خسارت دیده‌اند و چرا پارلمانی که از تمامی ادیان جهان در خود نماینده دارد، لازم دیده است با شادمانی از تقبیح این آموزه توسط کلیسا استقبال کند؟

بیش از پنج قرن پیش، در ۱۴۵۲ میلادی، پاپ نیکلاس پنجم، مَهر سربی خود را پای حکمی گذاشت که بیش از هر کس، پادشاه پرتغال، آفونسو منتظر آن بود: «وحشی‌ها (Saracens) و کافران را تحت انقیاد در آورید و ناباورمندان (unbelievers) و آنان که دشمنان مسیح هستند... افراد آن‌ها را برای همیشه برده کرده و متعلقات آن‌ها را شامل بر زمین‌هاشان تسخیر نموده و از آن خود و شاهان بعدی پرتغال سازید.» همین پاپ، سه سال بعد در ۱۴۵۵ حکم خود را تعمیم داد تا دست آفونسو پنجم، پادشاه پرتغال، را برای تصرف سرزمین‌های غرب آفریقا و بومیانی که عموماً مسلمانان ترک و عرب بودند باز گذارد و در واقع به او برای این کار مجوز شرعی دهد. در حکم پاپ نیکلاس پنجم، هدف

این برده‌سازی از «وحشی‌ها»، رستگاری روح همه آن‌ها و بخشودگی‌شان در پیشگاه الهی اعلام شده بود! آغاز عصری بود که بعدها عصر اکتشاف نامیده شد. چون امپراطوری‌های مقتدر پرتغالی و اسپانیولی و پیرو آن‌ها، هلندی، انگلیسی و فرانسوی، با کشتی‌های متعدد خود به سمت آفریقا و آمریکای شمالی می‌رفتند تا سرزمین‌های جدیدی را کشف کنند. اما اختلاف میان پادشاهی پرتغال و اسپانیا در وهله اول، و سپس اختلاف این دو پادشاهی با پادشاهی‌های بریتانیا و فرانسه که در تحصیل جواز شرعی از پاپ عقب افتاده بودند، پرسش‌های بسیاری برانگیخت: آیا پاپ به عنوان یک مرجع دینی رده‌بالا، حقی برای صدور جواز تصرف سرزمین‌های تازه و منابع انسانی و طبیعی آن‌ها دارد؟ مرور هرچند مختصر آنچه در دوران موسوم به عصر اکتشاف میان کلیسای مسیحی و دولت‌های اروپایی رخ داد، برای ما انسان‌های امروزی هم آشکارکننده حقایق بسیار خواهد بود. از جمله اینکه، دست‌کم، مناسبات پیچیده قدرت نه فقط میان خود دولت‌ها، بلکه میان نهادهای تثبیت‌شده ادیان رسمی با دولت‌ها، مرز میان باورمندان و ناباورمندان را ترسیم کرده و از این طریق خود مفهوم «باورمندی» را دچار چالش نموده است.

باورمندان چه کسانی‌اند و ناباورمندان چه کسانی؟ تاریخ می‌گوید اشتباهی سیری‌ناپذیر آفونسو پنجم، پادشاه پرتغال و جانشینانش، برای در اختیار گرفتن سرزمین‌های بیش‌تر و افزون‌تر کردن ثروت، تا حدی بر این مفاهیم تاثیر گذاشته است! ازین‌رو، ترسیم جغرافیا و کرانه‌های هستی باورمندان و ناباورمندان می‌بایست همواره از دیدگاهی انضمامی، عینی و ایستاده بر واقعیت‌های زیست بشری انجام شود. گرچه از تئوری و نظریه‌پردازی برای درک عرصه مفهومی باورمندی و ناباورمندی گریزی نیست، اما هیچ نظریه‌ای کارگشا و بازنمای حقایق نیست، مگر آنکه ریشه در تجربه تاریخی داشته باشد. به همین‌سان، ترسیم زمین مشترکی که بتواند ایستگاه (موضع) هر دو گروه باشد و محقق‌کننده هم‌آوازی و گفت‌وگو میان باورمندان و ناباورمندان شود جز از یک دید تاریخی و البته انسان‌گرایانه امکان‌پذیر نخواهد بود.

واژه‌ای که در نوشته ما به «وحشی‌ها» ترجمه شد، در حکم پاپ نیکلاس پنجم «Sar-acens» بوده است. در ادبیات لاتین قرون وسطی، از قرن دوازدهم به بعد، این واژه مترادف «مسلمانان» به کار رفته است. ریشه‌شناسی Saracens چندان معلوم و دانسته نیست. بعضی آن را به واژه عربی «شرق» مرتبط می‌دانند و در این صورت معنای تحت‌اللفظی واژه

می‌بایست «شرقی» یا مردم مشرق‌زمین بوده باشد! همان‌گونه که نام مردم هند، (هندی/ Indian) در همین عصر اکتشاف توسعه معنایی پیدا کرد و به تمامی بومیان قاره آمریکا هم اطلاق شد (indian مترادف با native یا بومی آمریکا در ترکیب Amerindian). بعضی سرچشمه این واژه را مشتق از یک کلمه عربی دیگر، یعنی «سارق» می‌دانند. اما پیداست که ریشه واژه به لحاظ علم زبان‌شناسی هرچه بوده باشد، استعمال‌کنندگان آن از جمله شخص پاپ نیکلاس، یک «دیگری» بزرگ را از آن مراد می‌کردند. این دیگری، در ارجاع به یک خود مسیحی، تعریف می‌شد. پاپ و پادشاهان مسیحی اروپا، خود را درگیر ظرایف دین‌پژوهانه و معرفت‌شناختی نمی‌کردند و مثلاً مایل نبوده‌اند تصدیق کنند که اسلام و یهودیت، به عنوان دو سنت بزرگ دیگر از ادیان ابراهیمی، وجه اشتراکات بسیار زیادی با آیین مسیحی دارد. همان‌طور که در نگاه آنان، ساکنان بومی شبه‌جزیره هند، چندان فرقی با بومیان آمریکایی نداشتند؛ اگرچه هندی‌ها در دوردست‌های شرق و بومیان قاره آمریکا در دوردست‌های غرب، آن‌سوی اقیانوس زندگی می‌کردند. در نگاه آنان، گویا جغرافیا به هم می‌ریزد و جهات شرق و غرب جایی با هم منطبق می‌شوند! این انطباق عجیب دو جهت معکوس جغرافیایی را، مفهوم «دیگری» و منطق بر ساخته‌شدن آن توضیح می‌دهد. نیز آنچه از آن می‌توان تعبیر به روندهای دیگری‌سازی (Othering processes) کرد، متأسفانه در تعریف ناباورمند از باورمند هم موثر واقع شده است. این خود به این معنی‌ست که «باورمندی» دستخوش عواملی شده است که با باور و امر معرفتی بی‌ارتباط است و در حقیقت پنداشت‌های بنیادگرایانه از باورمندی، تعریف این مفهوم را «آلوده» است.

کم‌تر از نیم‌قرن بعد، در ۱۴۹۳ پاپ الکساندر ششم به بذل و بخشش از کیسه دیگران ادامه داد و برای اینکه اختلاف بین دولت‌های اسپانیا و پرتغال را بر سر امکان تجارت، تصرف و اسکان در غرب آفریقا برطرف کند، خطی شمالی-جنوبی ترسیم کرد و به آن‌ها فرمان داد که بومیان این نواحی گسترده را به ایمان کلیسای کاتولیک مشرف کنند! بسیار قابل ملاحظه است که فرمان پاپ، توسط دولت‌های فرانسه و انگلستان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت! آن‌ها که از رقبای پرتغالی و اسپانیولی خود عقب افتاده بودند، پرسیدند که پاپ اصولاً چه حقی دارد که سرزمین‌های غیرمسیحی را میان شاهان و شاهزادگان تقسیم کند؟! این اعتراض به‌ویژه زمانی رسماً ابراز شد که فرانسوی‌ها شروع

به تصرف سرزمین‌هایی کردند که امروز تحت پرچم دولت فدرال کاناداست. تا پیش از این، پرسش این‌گونه طرح می‌شد که آیا کشف یک سرزمین و منابعش، حقی برای تصرف و تسخیر آن اثبات می‌کند؟ فرمان پاپ، پاسخ مثبتی به این ایده بود که اکتشاف اگر به معنای ارائه تمدن به مردم وحشی یا بربر باشد و آن‌ها را به ایمان مسیحی مشرف کند، این کار مجاز است. اما پادشاهی فرانسه در قرن شانزدهم این ایده را رد کرد و گفت که اکتشاف یک سرزمین یا برافراشتن نمادهایی مانند پرچم و نام‌گذاری جغرافیای تازه، حق تصرف را به خودی خود اثبات نمی‌کند. الیزابت اول، ملکه انگلستان هم به این مجادله با کلیسا پیوست و ضمن تاکید بر اینکه پاپ حق واگذاری سرزمین به اشراف‌زادگان را ندارد تصریح کرد که هیچ پیمانی با پاپ در این مورد نیست است.

از دورنمای تاریخی که به این صحنه نگاه می‌کنیم مسئله پیچیده‌ای به نظر نمی‌رسد. دولت‌های بزرگ در حال توسعه منابع انسانی و طبیعی خود بودند و آن‌جا که می‌توانستند، کلاهی شرعی هم برای سیاست‌های خود دست و پا می‌کردند. کلیسا هم از اینکه طرف رجوع قدرت‌ها بود به‌منزله یک «فرصت» بهره می‌برد تا مشروعیت و مرجعیت خود را تقویت کند و با کمک آن‌ها و از راه تغییر دین و آیین بومیان، تعداد پیروان عیسی مسیح را بیش‌تر نماید. بنابراین مخالفت دولت‌های انگلستان و فرانسه با «آموزه اکتشاف» پاپ هم نمی‌تواند مخالفتی خارج از منطق قدرت ارزیابی شود. اما صداهای مخالفتی از خود روحانیون کلیسا هم شنیده شد که شایسته توجه است.

فرانسیسکو د ویتوریا (Francisco de Vitoria) متوفی به سال ۱۵۴۶ مفهوم ارسطویی بردگی طبیعی را رد کرد و تصریح نمود که نه شاهزادگان حق دارند که بومیان را از تعلقات خود خلع کنند و نه انسان عادی اروپایی. ویتوریا در درس‌گفتار خود با عنوان «بشارت‌دادن ناباورمندان» (Evangelization of unbelievers) به عنوان اصل اول گفت که تغییر کیش و آیین بومیان به‌زور غلط است و نباید انجام شود. مفهومی که ویتوریا جایگزین مفاهیم سنتی به‌ویژه مفهوم بردگی طبیعی ارسطو کرد، «کرامت ذاتی انسان» (Intrinsic dignity of human) بود؛ چیزی که معتقد بود هم‌وطنان اسپانیایی‌زبان‌ش در اکتشاف سرزمین‌های جدید نادیده گرفته و نقض کرده‌اند. ویتوریا و بسیاری از هم‌فکران او را نظریه‌پردازان «حق طبیعی» (Natural Right) می‌نامند.

این نکته هم قابل ملاحظه است که بعدها پدران بنیان‌گذار دولت فدرال ایالات

متحدہ آمریکا و متصدیان دادگاه عالی آن، با استناد به قانونی که در گذشته پاپ‌ها میان دولت‌های مسیحی برقرار کرده بودند تا در اختلاف میان آن‌ها در تصرف سرزمین‌های تازه، میانجی‌گری کرده باشند، امتیازاتی را هم برای خود جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی و انسانی بومیان آن ناحیه محفوظ دانستند. آن‌ها گفتند که قانون پاپ‌ها، یک قانون بین‌المللی (International law) بود و دایره شمولش به یک دولت-ملت منحصر نبود. از این جهت، دولت فدرال ایالات متحدہ آمریکا هم خود را از مزایای «آموزہ اکتشاف» پاپ‌ها بی‌نصیب نگذاشت. به این ترتیب، طرفین منازعہ، اگرچہ به عنوان باورمندان مسیحی خود را متمایز می‌دانستند و حق ویژه برای خود قائل شده بودند، اما ناچار مفاهیمی مانند «حق طبیعی» انسان را صرف نظر از دین و باورش و قوانینی را که فراتر از منافع این یا آن دولت باشد، موضوعاً پذیرفته بودند. پادشاهان انگلستان و فرانسه برای رد مواضع پاپ در «آموزہ اکتشاف» اعلام کرده بودند کہ اکتشاف و تجارت با مردمان دیگر «حق طبیعی» است و نیاز به صدور مجوز شرعی ندارد.

چنان‌کہ گفته شد، واتیکان سرانجام در ۳۰ مارچ ۲۰۲۳ با صدور بیانیه‌ای رسماً از «آموزہ اکتشاف» ابراز برائت کرد. پیش از این، در سفر پاپ فرانسیس به کانادا در جولای ۲۰۲۲ کہ جهت دلجویی از خانواده‌های بومیان کانادایی انجام شده بود، جمعی از راهبان کانادا از کلیسای واتیکان درخواست کرده بودند کہ موضع جدیدی علیہ این آموزہ صادر شود. همچنین، در سال ۲۰۱۶ نیز مجمع کلیساهای لوتری بشارت‌دهندگان آمریکا (Evangelical Lutheran Church of America) آموزہ پیش‌گفته را به عنوان «تمونہ‌ای از آمیزش نادرست قدرت کلیسا و قدرت شمشیر» محکوم کرده بود! اما شایان پرسش است کہ آیا از اساس صورت درستی از آمیزش قدرت کلیسا و شمشیر وجود دارد؟! آموزہ «سرزمین موعود» را کہ ریشه در عہد عتیق و به‌ویژہ اسفار خمسہ منسوب به موسی دارد، پیش‌زمینہ «آموزہ اکتشاف» می‌توان محسوب کرد.^۱ مطابق با داستان‌های

۱. اصولاً این یک مضمون آشناست در ادبیات عصر اکتشاف کہ مهاجرت‌کنندگان به سرزمین‌های تازه کہ گاهی «New World» هم خوانده می‌شد، در پس‌زمینہ ذهن خود به دنبال «بهشت زمینی» (El Dorado) می‌گشتند. سرزمین‌های وسیع در کل قارہ آمریکا در حکم موطن جدید بود. همان‌طور کہ در ادبیات کتاب مقدس، سرزمین کنعان و فلسطین موطن تازه‌ای بود کہ به حکم یہوہ مردم اسرائیل نہ تنها حق اسکان در آن داشتند بلکه حق بهره‌برداری از منابع انسانی و طبیعی‌اش. در واقع مقامات کلیسا هم خود را در موقعیتی آشنا می‌یافتند وقتی حکم به بهره‌برداری امپراطوری‌های مسیحی از سرزمین‌های «دنای جدید» می‌دادند.

اسفار پنج‌گانه، به‌ویژه سفر خروج، یهوه به موسی وعده داد که بنی‌اسرائیل را از اسارت فرعون مصر نجات داده و با خود به سرزمین کنعان می‌برد. مطابق با گزارش کتاب مقدس از جمله صحیفه یوشع نبی، گذار بنی‌اسرائیل از مصر به سرزمینی که اسکان در آن و تملک منابعش را خداوند تضمین کرده بود، آسان و بدون خشونت به دست نیامد. در قرن بیستم که دولت اسرائیل اعلان استقلال کرد، می‌توان تصور کرد که دست‌کم برای بسیاری از یهودیان متعصب، سرزمینی پس گرفته‌شده بود که بنا به گواهی کتاب مقدس، و مبتنی بر حکم خداوند، متعلق به آنان بوده است.

کم‌ترین نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است: تفکیک وسواس‌گونه باورمندی از مزایا و منافع مادی باورداشتن، اگرچه در ادبیات دینی ملل مختلف به عنوان «خلاص» بازشناخته شده و ستوده شده است، اما اجماع سازمان‌های بزرگ جهانی بر سر آن، از جمله نمایندگان و متولیان ادیان رسمی، امری جدید و متاخر است. وقتی به قعر تاریخ نگاه می‌کنیم، سنت‌های دینی بیش‌تر ماهیت ملی و قومی داشته‌اند. اما امر معنوی و دینی، شاید تنها به‌مرور از عناصر دیگر پالوده شده است از جمله از منافع دولت-ملت‌ها یا امپراطوری‌های مبتنی بر سلطه خانواده‌های ذی‌نفوذ و ثروتمند. این روند تاریخی پالودگی ایمان (حداقل در بیانیه‌ها و معاهدات رسمی) نشان می‌دهد که «باورمندی» در سده‌های اخیر هرچه بیش‌تر مستعد شده تا با «شهروندی» هم‌آغوش گردد و از دل این آمیزش به یک «دین مدنی» ختم شود.

پیش از آنکه کلیسای واتیکان هم از مواضع پیشین خود در خصوص بومیان عقب‌نشینی کند، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سیزدهم سپتامبر ۲۰۰۷ با تصویب اعلامیه‌ای با نام حقوق مردمان بومی (Rights of Indigenous Peoples) گامی در جهت اعتلای حقوق بشر برداشت. در این اعلامیه که با رأی مثبت ۱۴۴ کشور جهان به تصویب رسید حق مردم بومی به اجرای مناسک خود، ابراز هویت خود، استفاده از زبان، امکان تحصیل و اشتغال و دیگر موارد حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است. چنین حقوقی برای مردم بومی، مستقل از اینکه به آیین مسیحیت و یا ادیان رسمی دیگر در آیند، مورد تایید مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است. این مصوبه اگرچه متأسفانه برای دولت‌ها الزام‌آور نیست - چون تحت یک قانون بین‌المللی طرح و تصویب نشده است - اما نشریه رسمی سازمان ملل متحد در دفاع از آن می‌نویسد که «این اعلامیه،

توسعه پویای هنجارهای بین‌المللی را نوید می‌دهد و جهت حرکت دولتهای عضو را معلوم می‌کند».

سکولاریسم: بستر عرفی برای تدارک تنوع دینی

تمامی تمدن‌های بزرگ دنیا داستان‌هایی مشابه با آنچه پیش‌تر روایت شد دارند. داستان‌هایی درباره آمیزش قدرت شمشیر و کلیسا؛ درباره نسبت پرفراز و نشیب نهاد دولت با نهاد دین یا ساده‌تر، درباره منافع مادی و باورمندی. در فرهنگ سیاسی متاخر سیاره، اصطلاح سکولاریسم (Secularism) به وضعیتی اطلاق می‌شود که این دو نهاد کهنسال بشری از یکدیگر جدا نگه داشته شده‌اند. به طوری که دولت - در معنای وسیع نهاد حکمرانی - دست بالا را در اداره جامعه، وضع قانون و اجرای آن داشته باشد. سکولاریسم اقسام مختلفی دارد که از میان آن‌ها «سکولاریسم سخت» (Hard Secularism) غالباً سویه‌های دین‌ستیزانه دارد. در تاریخ سیاره، کشورهای بلوک شرق سابق را برخوردار از چنین سکولاریسمی ارزیابی می‌کنند. چرا که در برنامه‌های کلان یک دولت کمونیستی، به تبع ایدئولوژی ماده‌گرایانه و دین‌ستیزانه مارکسیستی، جایی برای نهاد دین وجود نداشت و برنامه‌هایی در راستای زدودن دین از جامعه به اجرا در می‌آمد.

لنین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، در ژانویه ۱۹۱۸ فرمان جدایی دولت از کلیسا را ابلاغ کرد. مطابق با این فرمان و قوانینی که پیرو آن در اتحاد جماهیر شوروی به تصویب رسید، تصویب و اجرای قانون منحصر حق دولت دانسته شد و نهادهای مذهبی از حق قانون‌گذاری محدود یا محلی (Local) برای پیروان خود منع شدند و تصریح شد که هیچ شهروندی، به جهت برخورداری از یک باور مذهبی، نمی‌تواند حق ویژه‌ای نسبت به

شهروندان دیگر مطالبه کند. شهروندان می‌توانستند در خلوت منازل خود باورمند باشند یا نباشند، اما در عرصه عمومی، باورمندی و ناباورمندی به ادیان رسمی یا غیررسمی، نباید از منظر نهادهای دولتی تفاوتی را بین شهروندان ایجاد کند. بنابراین از تمامی اسناد رسمی، ذکر باورمندی یا عدم باورمندی حذف شد.

مطابق با فرمان لنین، هر گونه امتیاز مالی، کمک اقتصادی و یا بخشودگی مالیاتی، که پیش از آن مخصوص نهادهای دینی بود، لغو گردید. اجرای مناسک دینی از هر قسم در عرصه عمومی و به‌ویژه در ادارات و سازمان‌های دولتی ممنوع اعلام شد. اجرای مراسم دینی از هر قسم، تنها زمانی مجاز دانسته شد که به هیچ وجه در نظم اجتماعی اخلالی وارد نکند و به حقوق شهروندان ناباورمند خدشه‌ای وارد نسازد. هیچ شهروندی حق نداشت از وظایف شهروندی خود به استناد باورهای دینی عدول کند. قراردادهای پیوندهای مدنی شهروندان، مانند پیوندهای ازدواج می‌بایست در نهادهای مدنی به ثبت می‌رسید و سوگندهای مذهبی فاقد اعتبار قانونی اعلام شدند. مدارس و مراکز آموزشی به‌کل از نهاد دین جدا شدند و مفاد درسی از آموزه‌های دینی زدوده شدند. به طوری که این آموزه‌ها تنها در خلوت منازل امکان ارائه و عرضه داشتند. همین‌طور انجمن‌ها و اتحادیه‌های دینی و کلیسایی، تحت همان قانون عمومی‌ای در آمدند که تمامی انجمن‌ها و اتحادیه‌های دیگر تابع آن هستند و نهادهای دینی به تبع تمامی اشخاص حقوقی دیگر که مجاز به مالکیت خصوصی ذیل مرام اشتراکی نبودند، از حق مالکیت خصوصی محروم شدند. انجمن‌ها و اتحادیه‌های دینی اجازه نداشتند فراخوان «الزام‌آور» برای گردآوردن پیروان خود انتشار دهند. رهبران اتحاد جماهیر شوروی، هیچ گاه سیستم خود را رسماً ضد دین یا باورمندی اعلام نکردند، اما مفسران و منتقدان آن سیستم، اطلاق تعبیر «سکولاریسم سخت» را در معنای سکولاریسمی که ضد دین و باورمندی‌ست، برای آن به جا می‌دانند.

آنچه از تجربه تمامیت‌خواهی خلقی این رژیم‌ها آموخته شد آن است که سکولاریسم منهای اصول لیبرال کم یا بیش به همان نقض حقوقی می‌انجامد که روزگاری در سده‌های ماضی اربابان دین مرتکبش می‌شدند. از همین‌رو بود که کم‌تر شواهد یا دستاوردی از فراهم‌شدن زمینه مشترک برای گفت‌وگو و هم‌زیستی تکثرگرایانه میان باورمندان و ناباورمندان ذیل حکومت‌های متأثر از ایدئولوژی مارکسیستی می‌توان سراغ گرفت. تفاوت تنها در آن بود که این بار ناباورمندان که رادیکالیسم مدرن را جایگزین راست‌کشی جهان

سنت کرده بودند، مرزهای ناباورمندی را در عمل تا حذف تعینات اجتماعی باورمندی توسعه دادند. این امر البته در دهه‌های گذشته به شکل دیگری و به عنوان نمونه با استخدام ارتدوکسی شرقی به خدمت‌گزاری دستگاه ایدئولوژیک روسیه متاخر در آمد. هر دو تجربه (حذف دین در اتحاد جماهیر شوروی و اجیرکردن دین در فدراسیون روسیه) نشان می‌دهد که هر دو شرط سکولاریسم لیبرال نجات‌بخش و تضمین‌کننده یک جامعه پلورالیستی و مداراگر بوده است: تفکیک نهاد دین از دولت و استقلال نهاد دین از دولت. در هر حال، گفته می‌شود که هدف درازمدت رهبران اتحاد جماهیر شوروی از صدور قوانین پیش‌گفته (قوانین سخت سکولار) که دائماً به‌روز می‌شد و تفصیل بیش‌تری پیدا می‌کرد، حذف تدریجی دین از عرصه حیات اجتماعی بوده است. به همین مناسبت عنوان «خداناباوری دولتی» (State Atheism) هم به آن سیستم اطلاق شده است.

آن نوع نظم سیاسی که دین را به عنوان یک نهاد بشری به رسمیت می‌شناسد و سودای حذف باورمندان را از عرصه تاریخ ندارد، اما به تفوق دولت و قوانین دولتی بر دین و قوانین دینی تاکید می‌کند، «سکولاریسم نرم» (Soft Secularism) نامیده شده است. این تفوق و برتری قوانین مدنی بر دینی که شهروند را به حکم صرف ارتباط حقوقی و سیاسی‌اش با دولت و صرف نظر از باورمندی یا ناباورمندی‌اش مد نظر می‌گیرد، طبیعتاً می‌بایست نگاهی یکسان به تمامی پیروان ادیان موجود داشته باشد و نمی‌تواند میان آنچه ادیان رسمی نامیده می‌شود با ادیان غیررسمی تمایزی بنبهد. به عبارت دیگر، اگر نهاد دولت افق دید گسترده‌تری اتخاذ کند دیگر ملاحظه این واقعیت را نخواهد کرد که برخی ادیان پیروان بیش‌تری دارند و برخی ادیان در اقلیت ضعیفی هستند. در ادبیات علوم سیاسی معاصر، دولت‌های سکولاریستی که در عمل یک یا چند دین را متمایز می‌کنند و آن‌ها را به حکم سوابق تاریخی یا به حکم جمعیت پیروان بیش‌تر یا هر استناد دیگری محترم‌تر می‌شمارند، «شبه‌سکولاریستی» (Pseudo-Secularism) نامیده شده است.

اگرچه کشورهای مختلف شامل بر کشورهای بزرگ آسیایی مانند چین، هند و ترکیه سنت‌های سکولاریستی خاص خود را پرورده‌اند، اما در تاریخ اروپا اولین شیوه کاربست واژه «سکولار» در معنای جدید را به جورج هالیوک (George Holyoake) روزنامه‌نگار و اندیشمند انگلیسی‌زبان نسبت می‌دهند. هالیوک در ۱۸۵۱ سکولاریسم را در معنای جدایی دین از سیاست، بدون ستیزه‌گری با دین و باورمندی دینی طرح کرد. او که خود

ندانم‌گرا/لادری (Agnostic) بود واژه «خداناباوری» یا «لامذهبی» (Atheism) را برای توصیف دولت‌هایی که تلاش می‌کنند ملاحظات طبیعی (Naturalistic Considerations) را مبنای اداره جامعه قرار دهند، نامناسب و نارسا تشخیص داد. از زمان هالیوک به بعد، سکولاریسم در این معنا در فرهنگ اروپایی جا افتاد. گفتنی است که در زبان فارسی، ترکی و عربی کم و بیش همین اصطلاح اروپایی برای اشاره به جداسازی دین از سیاست به کار می‌رود.

در کشورهای اسلامی، متاسفانه این واژه مترادف طرد دین از جامعه تلقی شده و اغلب تداعیات منفی پیدا کرده است. با این حال، ترکیه پس از کمال آتاتورک، رسماً سیاست خود را سکولاریسم یا با استفاده از لفظ فرانسوی آن، لائیسیتیه عنوان کرد. در این مورد که آیا ساختارهای فعلی دولت ترکیه همچنان سکولار باقی مانده یا نه و یا اینکه سکولاریسم ترکی (به‌منزله میراث آتاتورک) در مخاطره نابودی قرار گرفته است یا نه، مناقشه وجود دارد. هندوستان نیز به عنوان یکی از متنوع‌ترین کشورها از حیث باورمندی دینی، چنین سیاستی را برای اداره کلان جامعه خود برگزیده است. دولت این کشور پس از اعلان استقلال در ۱۹۴۷ به رهبری مهاتما گاندی تا کنون، شهروندان خود را مستقل از ایمان دینی در برابر قانون مدنی یکسان می‌داند و هیچ امتیاز ویژه‌ای برای باورمندان به ادیان خاص قائل نمی‌شود.

این قبیل موارد را شاید بتوان نمونه‌هایی بارز دانست دال بر این حقیقت که سکولاریسم پیش از آنکه پدیده‌ای اروپایی یا غربی باشد، شیوه‌ای هوشمندانه، عادلانه و چه‌بسا ناگزیر برای تدبیر امور جوامع بزرگ است. با این حال در هند، جدایی دولت از دین و تفوق قوانین عرفی دولت‌ساخته بر پیروان سنت‌های دینی مختلف، مانع از حمایت مالی و اداری این دولت از ادیان نمی‌شود. در واقع درست برخلاف «سکولاریسم سخت» که دولت هیچ حمایت ویژه‌ای از ادیان رسمی و غیررسمی نمی‌کند بلکه غالباً در جهت محدودکردن آن‌ها و حذف کاملشان از حیات اجتماعی گام برمی‌دارد، نوعی از «سکولاریسم نرم» وجود دارد که حتی حمایت‌گر و مساعدت‌کننده است. این نوع سکولاریسم نرم را «مساعدگر» (Accommodationist) نیز می‌نامند. این مساعدت با سازمان‌های دینی به هیچ رو جهت تقویت یکی و تضعیف دیگران نیست. به عبارت دیگر، قصد اعلان‌شده و رسمی دولت برافراشتن نوعی چتر حمایتی برای تمامی ادیان موجود است. دولت هند، به لحاظ اداری

و همین‌طور اقتصادی، برای مدارس دینی تسهیلاتی قائل است و به آن‌ها در چارچوب مقرراتی، اجازه برگزاری مراسم و مناسک خودشان را در عرصه عمومی اعطا می‌کند. در آلمان چنین سکولاریسمی جریان دارد: دولت آلمان از سازمان‌های دینی حمایت می‌کند و همین‌طور آموزش‌های دینی در مدارس مجاز است اما دانش‌آموزان اجازه دارند واحدهای درسی خود را در ارتباط با ادیان موجود انتخاب کنند.

در ایالات متحده آمریکا هم، سکولاریسم مساعده‌گر حاکم است: مدارس عمومی اجازه ندارند هیچ دینی را تبلیغ کنند. اما در عین حال مدارس خصوصی وابسته به ادیان اجازه فعالیت دارند. گفتنی‌ست که اولین اصلاحیه قانون اساسی ایالات متحده آمریکا، کنگره این کشور را منع می‌کند از اینکه در ارتباط با ادیان و به‌ویژه ممنوع کردن انجام مناسک مذهبی، قانونی وضع نماید. این اصلاحیه اواخر قرن هجدهم میلادی (۱۷۹۱) به تصویب کنگره رسید در حالی که جدالی میان حامیان دولت مرکزی نیرومند (فدرال) و آن‌ها که نگران حکومت فردی بودند در گرفته بود. بر اثر این کشمکش، ده اصلاحیه بر نسخه قبلی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به تصویب رسید که به «منشور حقوق» (Bill of Rights) مشهور شد. اصلاحیه اول تصریح می‌کند که «کنگره راجع به یک سازمان دینی و به‌ویژه ممنوعیت تبعیت از آن وضع قانون نمی‌کند». در قرن بیستم، در سال ۱۹۲۵ به حکم دادگاه عالی، شمول این قانون به دولت‌های محلی ایالات متحده هم تعمیم داده شد و در ۱۹۴۷ به حکم دادگاه و با استناد به نامه‌ای از میان نامه‌های توماس جفرسون - از پدران بنیان‌گذار جمهوری ایالات متحده - که بر «دیوار جدایی مابین دولت و کلیسا» تاکید می‌کرد، تقویت هم گردید. از آن‌جا که در متن اصلاحیه اول، واژگان دولت و کلیسا ذکر نشده، مناقشه‌های بعدی بر سر تفسیر قانون در جریان است. اما تردیدی وجود ندارد که سکولاریسم ایالات متحده را باید از نوع مساعده‌گر ارزیابی کرد.

در انگلستان مدارس دینی را «کلیسایی» (Parochial) می‌نامند. در ایالت انتاریو کانادا، این نوع مدارس را «مدارس جدا» (Separate) می‌خوانند که اصطلاح درخوری‌ست، زیرا مدرسی متفاوت از مدارس عمومی‌ست که آموزش دینی نمی‌دهند. مدارس Parochial مدرسی هستند که به لحاظ تاریخی با همکاری کلیسای محلی در هر محل تاسیس شده‌اند. اما در انگلستان علاوه بر این مدارس «جدا»ی دینی که آموزه‌های مسیحی را تقبل کرده‌اند، مدارس اسلامی، یهودی و حتی هندو هم وجود دارند. باید توجه کرد که هر

گونه جداسازی در اجتماع، به‌ویژه اگر از جداسازی فیزیکی فراتر رود و جنبه‌های استعاری (Metaphorical)، هنجاری (Normative) و آموزشی (Doctrinal) پیدا کند، جامعه را با خطر گسیختگی مواجه می‌سازد: شهروندان اگر خود را به لحاظ ارزش‌های ایدئولوژیک در سطح کاملاً متفاوتی ببینند یا به لحاظ تربیتی مسیرهای متفاوتی را طی کنند، آن گاه جامعه مستعد تنش می‌شود و تنش‌های بعدی چه‌بسا حتی ابعاد سیاسی و اقتصادی هم پیدا کند.

مجادلات بر سر مدارس دینی در بریتانیا به قرن نوزدهم باز می‌گردد. در آن زمان نظام آموزشی دولتی هنوز گسترده نشده بود و بسیاری از مدارس توسط سازمان‌های دینی مانند کلیسای لندن یا کلیسای کاتولیک اداره می‌شدند. در قرن بیستم، دولت بریتانیا وارد عمل شد تا نقش مهم‌تری در نظام آموزشی ایفا کند و اصلاحاتی در راستای استانداردسازی و همین‌طور سکولارسازی نظام آموزشی بردارد. مدارس دولتی امروز در نظام آموزشی بریتانیا محصول همین تلاش است. با این حال، مدارس دینی همچنان نقش پررنگی در بریتانیا دارند و این به‌ویژه در مناطقی که جمعیت کاتولیک یا انگلیکن فشرده‌ای دارد بیش‌تر صادق است. هرچند غالباً در معرض این انتقاد بوده‌اند که در جامعه انشقاق ایجاد کرده و حتی به فرقه‌گرایی دامن می‌زنند. در دهه شصت و هفتاد میلادی (قرن بیستم) جنبشی شکل گرفت برای تقویت انسجام اجتماعی و تکثرگرایی در نظام آموزشی و این بحث مطرح شد که مدارس دینی مانعی بر سر تحقق این آرمان‌ها هستند. بر اثر این انتقادات، مجموعه‌ای از اصلاحات در دهه هشتاد و نود به اجرا درآمد، از جمله درباره مواد درسی مشترک ملی قانون‌گذاری‌هایی شد که مدارس دینی را هم ملزم به تغییر برنامه درسی می‌کرد.

این دست تلاش‌ها در انگلستان، در قرن بیست‌ویکم هم ادامه پیدا کرده است. شاید این خود دلیل روشنی‌ست که حتی کشورهای توسعه‌یافته هم وضع خود را از حیث سکولاریسم به طور مداوم بازنگری کرده و در تقویت آن می‌کوشند: فرانک دابسون (Frank Dobson)، سیاستمدار انگلیسی، در سال ۲۰۰۲ پیشنهاد کرد که بر قانون مدارس ایمانی (Faith Schools) اصلاحیه‌ای منضم شود. این اصلاحیه مدارس دینی را ملزم می‌کرد که یک‌چهارم از ظرفیت خود را به دانش‌آموزانی اختصاص دهند که از یک سنت دینی دیگر می‌آیند و یا اینکه هیچ تعهد دینی ندارند. او قصد خود را جلوگیری از شکاف بیش‌تر

اجتماعی اعلام کرد. با این همه، پیشنهاد او در پارلمان انگلستان به تصویب نرسید. در سال ۲۰۰۵ رئیس اداره استانداردهای آموزشی انگلستان، دیوید بل (David Bell)، از گسترش مدارس دینی در این کشور ابراز نگرانی کرد و ابراز عقیده کرد که ایمان نمی تواند و نباید کور باشد. دانش آموزان انگلیسی باید علاوه بر آموزش های دینی، نسبت به تعهداتی که به جامعه بزرگ تر خودشان دارند، تحت تعلیم قرار گیرند. او که بهویژه نگران گسترش مدارس اسلامی در بریتانیا بود و این مدارس را تهدیدی برای هویت ملی ارزیابی می کرد، در این راستا ابراز داشت که دولت باید با دقت و حساسیت مدارس دینی را تحت نظارت خود قرار دهد. کنث استیونسون (Kenneth Stevenson)، اسقف کلیسای انگلستان، با این نگرانی ها همدل است و به عنوان فردی معتقد و مذهبی، با ثبت نام حداقل یک چهارم دانش آموزان از خانواده هایی که مسیحی مقید نیستند، موافقت کرده است.

پیگیری اخباری از این دست در نسبت سهم دولت و سهم سازمان های دینی در آموزش و پرورش در بریتانیا نشان می دهد که حتی این جامعه توسعه یافته اروپایی هم با وضعیتی کاملاً پایدار و خالی از مناقشه روبه رو نیست. مدارس ایدئولوژیک به تبع ماهیتی که دارند مستعد اعمال تبعیض علیه شهروندان هستند. در نوامبر ۲۰۰۷ یک مدرسه یهودی در شمال لندن به این علت متهم شناخته شد که نسبت به دانش آموزانی که از مادری یهودی تبار متولد شده اند، تبعیض مثبت روا داشته است. در همین سال یک مدرسه هندویی، گیاه خواری را شرط ثبت نام دانش آموزان اعلام کرد و از والدین دانش آموزان هم خواست که برای اثبات تقیدشان به ایمان هندویی، از نوشیدن مشروب الکلی پرهیز داشته باشند.

راهکارهای عملی گفت‌وگو میان همه باورمندان با ناباورمندان

چنانکه گفته شد، اغلب جوامع سکولار موجود باورمندی را نفی و طرد نمی‌کنند اما نگران گسیخته‌شدن جامعه بر اثر آموزش‌های جدای ایدئولوژیکند. تفاوت‌هایی که آموزه‌های دینی در خصوص پاکی و ناپاکی اشیاء و امور ارائه می‌کنند (به عنوان نمونه، حرمت خوردن گوشت در سنت هندوئیسم) یا آنچه در خصوص رفتار جنسی و اخلاقیات جنسی بر می‌نهند (مانند حرمت لمس دست زن نامحرم یا حتی نگاه کردن به موهای او) تاثیری درازمدت بر دانش‌آموزانی می‌گذارد که شهروندان امروز و آینده جامعه هستند. تنش‌های شدید و خشونت‌آمیزی که علیه زنان در ایران به‌ویژه پس از انقلاب سال ۵۷ تجربه می‌شود، ای‌سا محصول عدم وجود یک معیار یگانه (استاندارد واحد) در آموزش و پرورش سال‌های پیش از ۵۷ است. مشابه همین نگرانی‌ها در جوامع بزرگ توسعه‌یافته امروز مشاهده می‌شود.

راه حلی که یک جامعه سکولار مدنظر می‌گیرد تاکید بر یک «وحدت رویه» در امر آموزش است. این وحدت رویه در حقیقت چیزی نیست جز تدارک یک بستر برای مواجهه سالم شهروندانی که از سنت‌های دینی مختلفی می‌آیند. در بریتانیا تلاش برای ملزم کردن مدارس دینی به پذیرش حداقل یک‌چهارم دانش‌آموزان مدرسه از ناباورمندان در همین راستاست. لذا در زمینه بحث کنونی، مقصود از «ناباورمند» کسی ست که در یک مدرسه

فی‌المثل مسیحی کاتولیک، از سنتی مسلمان یا یهودی می‌آید و یا اصولاً به ادیانی تعلق دارد که از زمره ادیان سنتی نیستند و یا اینکه اصلاً اعتقاد دینی ندارد.

بسیار قابل ملاحظه است که در یک پژوهش مختصر از جامعه یهودیان ایران، نتیجه‌گیری شده که خانواده‌های یهودی از فرستادن فرزندان خود به مدارس عمومی دولتی - یعنی مدارس مسلمانان که طیف اکثریت جامعه‌اند - استقبال می‌کنند. در این پژوهش آمده است: «در این نظرسنجی دلایل دیگری نیز برای علت کم‌استقبالی یهودیان ایرانی به مدارس مختص یهودیان در سال‌های پس از انقلاب بیان شد؛ در حدود پنجاه درصد از آن‌ها معتقدند که شرایط فرهنگی حاکم بر این مدارس ایزوله‌شدن و انزوا را برای فرزندان یهودی به بار می‌آورد، چنان که آن‌ها ناتوان از تعاملات اجتماعی خود در جامعه اکثریت می‌شدند.» کسانی که در این پژوهش طرف‌پرسش قرار گرفته‌اند از خود جامعه یهودیان ایرانی بوده‌اند و در خصوص وضعیت پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ سخن می‌گفتند.

گفتنی‌ست که در دوران پهلوی اول، یهودیان ایرانی امکان استخدام در مدارس عمومی را داشته‌اند و حتی برای استخدام یهودیان نخبه در سازمان‌های مهم ملی مانند ارتش منعی وجود نداشته است. پس از انقلاب ۵۷، بعضی مدارس دینی یهودی در ایران تعطیل شد اما فعالیت همه آن‌ها تعطیل یا غیرقانونی اعلام نشد. با اینکه مدارس مختص یهودیان پس از انقلاب اسلامی وجود داشته‌اند، جامعه یهودیان ایرانی نگران بوده‌اند که فرزندان خود را با ثبت نام در مدارس دینی یهود، از عموم جامعه جدا می‌کنند. بر اساس همین منطق، برخی گزارش‌ها می‌گویند که افرادی در این جامعه حتی از مدیریت مدارس یهودی توسط مدیر مسلمان، که پس از سال ۱۳۵۷ الزامی بوده است، استقبال کرده‌اند.

پیمان قیام، که خود سابقه آموزش تعلیمات دینی را در مدارس یهودیان ایران دارد، **تصریح می‌کند** که نصب مدیران مسلمان بر مدارس یهودی، یک فایده دوجانبه، هم برای اکثریت جامعه و هم برای اقلیت یهودی داشته است: «اغلب مدارس یهودی که در سال‌های پس از انقلاب توسط مسلمانان اداره می‌شدند، یک فرصت را برای یهودیان فراهم آوردند و آن این بود که چون یک مدیر غیر یهودی در میان تعداد زیادی دانش‌آموز یهودی است، نسبت به آن‌ها احساس بی‌طرفی دارد. چرا که او نه نسبت فAMILI با کسی از آن‌ها دارد که حس ناعدالتی در دانش‌آموزان بیدار شود و نه با کسی از آن‌ها خصومتی شخصی دارد تا او را متضرر کند. در حقیقت این احساس که مدیر مسلمان می‌تواند منصفانه‌تر و عادلانه‌تر

در همه شئون آموزشی با دانش آموز یهودی مواجه باشد، اصل مهمی است که ممکن است برخی منکر آن شوند اما یک حقیقت غیرقابل انکار است. همچنین با توجه به رابطه عاطفی که در ذات آموزش بین دانش آموز و کادر آموزشی وجود دارد، خیلی از تابوهای موجود درباره یهودیت توسط کادر آموزشی مسلمان درک و شکسته شد و به جامعه اکثریت تعمیم داده شد.» از جهت تلفیق گرایش‌های گوناگون دینی و آشناسازی هر دیدگاه دینی با دیدگاه‌های دیگر می‌توان بر چنین موردی درنگ کرد و البته وجه مثبت این نمونه استثنائی از آموزش‌پذیری را هرگز به معنای آن ندانست که تصویر هولناک بزرگ‌تر، یعنی سیاست کوچاندن یهودیان از ایران، تبعیض‌های سیستماتیک ضد آنان و بدل کردن آنان به شهروند درجه چندم نادیده گرفته شده است. با لحاظ این نکته، حتی در ذیل یک دموکراسی سکولار برخی از مناصب مدیریتی در مدارس دینی را می‌توان به باورمندان دیگر ادیان سپرد و از این راه آمیزش پویا و ترکیب سازنده‌ای از هم‌زیستی مداراگرانه دینی را در ذیل نظام آموزشی تحقق بخشید. صد البته که هم رفتار مدیر مربوطه، هم معلمان و هم دانش‌آموزان همگی در چارچوب یک سیستم دموکراتیک و دین‌جداخواه می‌بایست مدام رصد شود تا هیچ یک ضد دیگری به ستم، سانسور یا برترشماری بی‌وجه دست نیازد. چنین تجربیاتی در کشورهای توسعه‌یافته و هم در ایران نشان از این دارد که تدارک یک عرصه عمومی که حداکثر تنوع (Diversity) و تکثرگرایی (Pluralism) را در خود بگنجاند، یک بُرد دو جانبه است؛ هم برای باورمندانی که به ادیان رسمی تعلق دارند و به لحاظ جمعیت پیروان در اکثریتند، و هم برای باورمندانی که در اقلیتند و حتی ناباورمندان در معنای دین‌گرایانی که به ادیان نوظهور و غیررسمی روی آورده‌اند. این نکته هم شایان توجه است که برخی روحانیون جریان اصلی در ایران، یعنی روحانیون شیعه هم به ایفاء نقشی فراتر از نمایندگی یک دین مسلط رسمی روی خوش نشان داده‌اند. یکی از این روحانیون که انتقاداتی به سنت سیاسی انقلاب اسلامی وارد کرده است، در یک سخنرانی اظهاراتی به سود تقویت تنوع و تکثرگرایی ایراد کرد. آیت‌الله علوی‌بروجردی در مهر ۱۳۹۹ در درس خارج فقه خود گفت: «از آقای سیستانی بیاموزیم، همان‌طوری که حقوق شیعه را در عراق دارد حفظ می‌کند بعد از صدام، میان این احزاب عجیب، به همان اندازه این آقای سیستانی مرجع شیعه، حافظ خون مسیحیان در عراق شد. حمایت کرد از ایزدی‌ها در عراق که آن‌ها را به قتل نرسانند. این مرجعیت شیعه است. ما این‌ها را بیاموزیم. مانند

یک پدر بالای سر عراق ایستاد. این هنر است. کار کند، با نظارت کار کند. کار کند وسیع، اساسی و عمیق کار کند. همه را ببیند. مسیحی و مسلمان و ایزدی و غیر ایزدی، سنی و شیعه ندارد. آن تعبیراتی که نسبت به سنی‌های عراق داشتند.» اشاره به آیین ایزدی و پیروانش در این اظهارات از این حیث قابل تامل است که ایزدیان یک شاخه رسمی از سنت اسلامی تلقی نمی‌شوند.

آیت‌الله حسینی منتظری هم در خردادماه ۱۳۸۷ در پاسخ به استفتائی، بهائیان را شایسته برخورداری از حقوق شهروندی اعلام کرده بود. ایشان تصریح کرده بود: «فرقه بهائیت چون دارای کتاب آسمانی همچون یهود، مسیحیان و زرتشتیان نیستند در قانون اساسی جزو اقلیت‌های مذهبی شمرده نشده‌اند، ولی از آن جهت که اهل این کشور هستند حق آب و گل دارند و از حقوق شهروندی برخوردار می‌باشند، همچنین باید از رأفت اسلامی که مورد تاکید قرآن و اولیاء دین است بهره‌مند باشند» در همین ارتباط فرزند این روحانی شیعه، حجت‌الاسلام احمد منتظری، **افزوده است:** «کسانی که در یک حکومت به قانون آن عمل می‌کنند و مالیات می‌پردازند، حقوق شهروندی اولین چیزی است که باید به آن‌ها تعلق گیرد.» استناد این روحانی به رابطه حقوقی میان شهروند و دولت متبوعش، مستقل از نسبتی که با دین رسمی مسلط دارد، اولین گام در پذیرش بنیان‌های یک جامعه سکولار است. یک جامعه سکولار در حقیقت بستری بزرگ برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان باورمندان به ادیان رسمی از هر نوع و همچنین ناباورمندان است.

باید توجه کرد که مدرسه و دانشگاه و به طور کلی محیط‌های آموزشی که در اغلب جوامع امروزی بخش بزرگی از زندگی شهروندان در آن‌ها سپری می‌شود، تنها یکی از عرصه‌های عمومی به شمار می‌آید. این عرصه عمومی، شاید بیش از عرصه‌های دیگر زمینه‌ساز گفت‌وگو میان شهروندان است. در مقایسه با فی‌المثل استادیوم‌های ورزشی، سالن‌های ورزش، کلوب‌ها، کافه‌ها و بارها، باید پذیرفت که محیط‌های آموزشی نقش مهم‌تر و حیاتی‌تری در تحقق گفت‌وگو میان باورمندان و ناباورمندان دارد. اگرچه همه عرصه‌های عمومی در شهر، بالقوه می‌توانند نقش مثبتی برای عادی‌سازی (Normalization) تفاوت‌ها به‌ویژه تفاوت‌های اعتقادی و آیینی ایفاء کنند.

در حالی که دولت‌ها و شهرداری‌ها باید با پرهیز از سیاست جداسازی فیزیکی (Separation) هرچه بیش‌تر امکان آمیزش اجتماعی و سازنده شهروندان را فراهم کنند،

همچنین می‌توانند سیاست‌های تشویقی برای رویارویی پویا و سازنده را تدارک ببینند. یکی از این سیاست‌ها می‌تواند تدارک فضاهای گفت‌وگو چه به صورت واقعی چه مجازی (virtual) باشد. در این باره پیشنهادهایی در ادامه می‌آید.

یک- ایجاد بسترهای مجازی گفت‌وگو و گردهمایی (virtual forums)، به عنوان بهترین بستر (Platform) برای ممکن کردن گفت‌وگو میان ادیان

یک نمونه از این بسترها که وابسته به **موسسه گفت‌وگوی ادیان** (مستقر در تهران) بود این امکان را داشت که از فضای واقعی و فیزیکی نیز برای روبه‌رو کردن نمایندگان و علاقه‌مندان ادیان استفاده کند. این موسسه که به ابتکار محمدعلی ابطحی، مشاور رئیس‌جمهور وقت حکومت اسلامی (محمد خاتمی) تأسیس شده بود، به بهانه مناسبت‌های مذهبی ادیان گوناگون، نمایندگان آن‌ها را برای سخنرانی و پرسش و پاسخ با علاقه‌مندان دعوت می‌کرد. محتوای پایگاه مجازی وابسته به این موسسه از آذرماه ۱۳۹۳ دیگر به‌روز نشده است. البته به تبع قوانین حکومت اسلامی ایران، تعریف این موسسه از «دین» تعریفی ایدئولوژیک و مشخصاً قرآنی بود.

یک نمونه دیگر پایگاه مجازی بیدار شده، به‌بیداری‌رسیده یا به‌سادگی «بیدار» (Awaken) است. محتوای این پایگاه مجازی که می‌تواند الگو برای یک نمونه ایرانی باشد، بسیار متنوع است و اگر دیدگاهی تئوریک به چشم‌انداز این پایگاه مجازی قابل انتساب باشد، همان دیدگاه انسان‌شناسی از منظر آکادمیک و بسیار نزدیک به فرم غالب رسانه‌های امروزی، یعنی محتوای چندرسانه‌ای است. دیدگاه وسیع موجب می‌شود که از نمایندگان ادیان مختلف، از دالایی‌لما گرفته تا هواداران مدیتیشن و یوگا، محتوا در این پایگاه منتشر شود و از طریق امکانات جدید گوشی‌های هوشمند امروزی بتوان دسترسی مخاطب را به ویدیوهای مصاحبه یا مستند به‌آسانی فراهم کرد. اما این پایگاه مجازی از امکان گفت‌وگوی آنلاین میان کاربران عادی برخوردار نیست؛ امری که می‌تواند به لحاظ فنی تعبیه و تدارک شود. بهترین امکان برای مخاطبان امروزی ایرانی طراحی اپلیکیشن گفت‌وگو است. در این اپلیکیشن می‌توان اتاق‌هایی در زمینه تاریخ، فلسفه، ادبیات، موسیقی، شعر و سینما و با محوریت موضوعات مورد علاقه دین‌داران طراحی کرد تا بستری برای گفت‌وگوی کاربران فراهم آید.

یک نمونه دیگر، مرکز پژوهشی **واسیواسکا** (Wasiwaska: Research Center) است که خود را با عنوان فرعی «گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای درباره گیاهان مقدس، آگاهی، هنرهای شهودی و معنویت بومی» توصیف کرده است. این مرکز در طول سال، سه بار گردهمایی برگزار می‌کند. این گردهمایی‌ها که همراه با دعوت از پژوهشگران و نمایندگان ادیان مختلف است پذیرای میهمانان نیز است. گردهمایی‌ها هر دو هفته یک‌بار است و طی آن، خوراک‌هایی محلی - به تفریق از گوشت قرمز - و برنامه پخش فیلم و مستند، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ، تمرینات تنفس و ماساژ ارائه می‌شود. این مرکز که ماهیت تفریحی و انتفاعی نیز دارد، در مرکز ایالت سانتا کاتارینا در جنوب برزیل مستقر است.

در پژوهشی میدانی که آذرماه ۱۳۷۸ توسط محمدرضا افشین‌رخ با عنوان «عرفان‌گرایی نوین» در جامعه ایرانی انجام شد به روحیه و انگیزه اعتراض در جمعیت علاقه‌مندان به ساتیا سایی‌بابا، شخصیتی عرفانی در هند، در تهران توجه ویژه شده است. این پژوهشگر معتقد است که اعتراض و مخالفت با وضعیت اجتماعی و سیاسی، انگیزه اصلی گروندگان به ساتیا سایی‌بابا در تهران است. اگرچه این نتیجه‌گیری به جهت عَرَضی و تَبَعی گرفتن گرایش مردم به دین قابل انتقاد است، با این حال نمی‌تواند به کلی بی‌بهره از حقیقت بوده باشد. همچنین نظر به برخوردهای امنیتی با **پیمان فتاحی** - با نام مستعار ایلپا رام‌الله - نه تنها این گروه معنویت‌گرا حضور علنی و اجتماعی خود را در فرهنگسراها و سالن‌های اجتماع عمومی از دست داد، بلکه هیچ یک از دیگر گروه‌های معنویت‌گرا نیز امکان حضور واقعی و علنی را به سبب نگاه امنیتی و سرکوبگرانه حکومت اسلامی ندارند. این قبیل گروه‌ها حتی اگر کاملاً بی‌ارتباط با روحیه اعتراضی جمعیت ایرانی به وضع موجود شکل گرفته باشند، طبیعتاً تداوم وضع سیاسی فعلی را علیه آزادی و امکان فعالیت خود می‌دانند. تنها راه حضور این گروه‌ها و تداوم فعالیت آن‌ها وجود یک بستر مجازی است.

این بستر یا بسترهای مجازی امکان حضور عمومی آن‌ها و گفت‌وگوی آن‌ها با فضای عمومی را فراهم می‌آورد. در این فضای عمومی، علاوه بر اینکه امکان نقد دو جانبه با فرهنگ دینی جریان اصلی مهیا می‌شود، نقد و گفت‌وگوی چندجانبه ناباورمندان با یکدیگر هم ممکن خواهد شد. بنا بر یک پژوهش، که پژوهشگران دانشکده مطالعات دینی زوریخ با تمرکز بر یک نمونه اروپایی انجام داده‌اند، فضای باز فرهنگی سبب می‌شود که گروه‌های معنویت‌گرا (با گرایش به نهان‌گرایی و باطنی‌گرایی) به‌مرور به سازمان‌های خدمات اجتماعی

مبدل شوند. طبق نتایج این پژوهش، که در کتابی به نام «دین سیال» در دسترس است، فضای باز و غیرنهادگرای جوامع غربی، اثر خود را بر گروه‌های معنویت‌گرای نهان‌گرا می‌گذارد و آن‌ها به‌مرور از مدعیات متافیزیکی و برخورداری از رازهای نهان دست کشیده و رو به فعالیت‌های اجتماعی و عقلانی می‌آورند. به طور مختصر، تدارک چنین بستری به عقلانی‌سازی فرهنگ دینی - چه در بخش جریان اصلی و چه حاشیه - منتهی می‌شود. پایگاه اینترنتی موسوم به «انجمن کانادایی مراقبت معنوی» - که اصطلاح جالب سازمان چند-ایمانی (Multi-faith) را برای توصیف خود به کار برده است - برای آموزش کسانی فعالیت می‌کند که به پرستاری روحانی یا مراقبت معنوی در خرده‌فرهنگ دینی خود مشغول هستند. این پایگاه فراتر از ایدئولوژی یا منظومه اعتقادی این یا آن دین عمل می‌کند و با برگزاری نشست‌های آموزشی تلاش می‌کند که پرستاران روحانی و حتی رهبران ایمانی تربیت کند. روش کار انجمن کانادایی مراقبت معنوی به این شکل است که شش ماه یک بار حق عضویت دریافت می‌کند و در قبال آن تسهیلاتی برای اعضا فراهم می‌آورد. یکی از این تسهیلات فراهم‌آوردن امکان انتشار تجربیات رهبران و پرستاران معنوی به صورت مکتوب است.

نظر به گستردگی تجربه زندان و بازداشت در میان ناباورمندان، می‌توان از آنان دعوت کرد تا شیوه‌های معنوی خود را برای تحمل شرایط سخت با دیگران به اشتراک بگذارند. جدای از تدارک مصاحبه یا اخذ مطلب به صورت نوشتاری برای انتشار در بستر مجازی، همچنین می‌توان از برخی از این ناباورمندان فعال دعوت کرد تا دوره‌های آنلاین درمان روان‌شناختی-معنوی (Psycho-Spiritual Therapy) برای مبتلایان به تروماهای پس از زندان و بازداشت و درگیری‌های خیابانی برگزار کنند. آن دسته از ناباورمندان که مایل و قادر به برگزاری چنین دوره‌هایی باشند، ای بسا با تشریک مساعی می‌توانند مهارت‌های خود در پرستاری روحانی را تقویت کنند. امکان طراحی اپلیکیشن‌هایی که با موسیقی مناسب ذائقه ایرانی، شکلی از مراقبه (مدیتیشن) را ارائه می‌کنند منتفی نیست.

دو- ایجاد شبکه‌های اجتماعی

گفت‌وگو درباره ایده‌های خود را به صورت تولید محتوا گسترش دهید. پیشنهاد مشخص طراحی یک صفحه در Social media است تا علاوه بر انعکاس اخبار مربوط به ادیان

غیررسمی، اطلاعیه برای برگزاری همایش‌های مجازی، مصاحبه‌ها و فراخوان مقالات و احیاناً فیلم‌های پژوهشی (مستند) یا داستانی در آن منتشر شود. این بستری برای تولید محتوا مطابق با حال و هوای فرهنگی ناباورمندان خواهد بود که اپلیکیشن پیش‌گفته هم در آن ارائه خواهد شد.

سه- برگزاری برنامه زنده در اینستاگرام و دیگر بسترها یا تولید پادکست (برنامه رادیویی) برای فراهم‌آوردن بستری گفت‌وگو

باید در نظر گرفت که اگرچه شرایط سیاسی جدید پس از انقلاب ژینا، امید و شجاعت تازه‌ای در میان کنشگران از طیف‌های مختلف ایجاد کرده است، با این حال بسیاری از چهره‌ها ممکن است برای حضور در چنین برنامه‌ای احساس امنیت کافی نداشته باشند. این مخاطره بی‌گمان از دشواری‌های تدارک برنامه‌های گفت‌وگو با کنشگران حیات دینی تحت یک حکومت دین‌سالار است. تحت چنین شرایطی ممکن است به جای چهره‌های شاخص‌تر از چهره‌هایی استفاده شود که کم‌تر مشهورند اما احساس امنیت برای سخن گفتن دارند.

چهار- طراحی اپلیکیشن

به عنوان یکی از اپلیکیشن‌های برتر در این زمینه، به iAwake می‌توان اشاره کرد. در وبسایت **بیداری مغز** فواید این فن‌آوری صوتی بدین‌صورت معرفی شده است: «تقویت تمرکز، حافظه، شهود و خلاقیت.» در برنامه‌های صوتی-درمانی این اپلیکیشن، یک موزیک آرامش‌بخش در پس‌زمینه پخش می‌شود و یک راوی، جملاتی مناسب را به آرامی ادا می‌کند. در این زمینه، جای یک نسخه ایرانی مشابه به زبان فارسی (یا زبان‌های ایرانی) خالی است. خود این اپلیکیشن توسط یکی از مشهورترین بسترهای معنوی در ایالات متحده آمریکا، یعنی پایگاه **زندگی راستین** (Integral Life) معرفی شده است. این پایگاه که زیر نام کن ویلبر (Ken Wilber)، نظریه‌پرداز و چهره معنوی آمریکا، تولید محتوا می‌کند، می‌تواند الگوی خوبی باشد. تارنما به کاربر به مجرد ورود به سایت، پیشنهاد ثبت ایمیل برای دریافت چهل درس معنوی به صورت رایگان می‌دهد. این درس‌ها به ایمیل شخصی مخاطب فرستاده می‌شود (چهل ایمیل با فاصله زمانی مناسب). محتوای

این ایمیل‌ها از زبانی فرادینی (مستقل از یک دین به‌خصوص کلی، فلسفی و انتزاعی) استفاده می‌کند. به طوری که می‌توان گفت بر پایه نظریات کن ویلبر، به یک زبان جامع و چند-ایمانی مجهز است که می‌تواند طیف‌های وسیعی از مردم ناباورمند را صرف نظر از تعلق تشکیلاتی یا ایمانی‌شان به یک تشکیلات یا ایمان بخصوص، مورد خطاب قرار دهد. اصطلاحاتی همانند «توسعه عمودی» (Horizontal Development) احتمالاً مترادف سلوک روحانی، یا «تجربه درونی» (Inner Experience) مترادف مکاشفه یا شهود عرفانی، از نمونه‌های این زبان جدید و انتزاعی‌ست. این نمونه الگوی خوبی برای طراحی یک نمونه فارسی مناسب است.

پنج - استفاده از سیستم ارتباط با مخاطب از طریق ایمیل

ایمیل این امتیاز را برای کاربر ایرانی دارد که ارتباطش با بستر در شرایط فیلترینگ سخت اینترنت قطع نمی‌شود. اما دستیابی به یک زبان جامع و چند-ایمانی که فرد فارسی‌زبان با آن ارتباط برقرار کند، امری زمان‌بر است. تا پیش از آن می‌توان از ناباورمندی که امکان هدایت یا پرستاری معنوی از آن‌ها سلب شده، دعوت کرد تا برنامه‌های منظم صوتی یا نوشتاری برای هدایت یا تسلائی معنوی تولید کنند و این برنامه‌ها را می‌توان به صورت رایگان از طریق ایمیل برای مخاطبان ارسال کرد.

آیین نامه اخلاقی و عملیاتی برای تسهیل گفت‌وگوی باورمندان با ناباورمندان

ترویج گفت‌وگوی چند-ایمانی گامی مهم و ضروری در جهت تقویت درک متقابل، احترام و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان افراد دارای سنت‌های مختلف مذهبی است. برای تدارک این گفت‌وگوها به موارد زیر به عنوان نوعی پیش‌شرط یا امر تسهیل‌کننده می‌توان توجه کرد:

الف- فضایی امن و محترمانه ایجاد کنید

فضایی ایجاد کنید که افراد دارای سنت‌های مذهبی مختلف بتوانند در محیطی امن و محترمانه گرد هم آیند. این را می‌توان با انتخاب یک مکان خنثی به لحاظ ارزشی و عقیدتی، تعیین کدهایی برای بحث و گفت‌وگوی سالم و در نهایت اطمینان از اینکه همه شرکت‌کنندگان در بیان نظرات و عقاید خود احساس راحتی و امنیت خواهند داشت، به انجام رساند.

نمونه‌های زیادی از ایجاد فضاهای امن و محترمانه برای ترویج گفت‌وگوهای چند-دینی وجود دارد:

- **مراکز بین ادیان:** بسیاری از دانشگاه‌ها، کالج‌ها و انجمن‌ها، مراکز بین‌ادیانی ایجاد کرده‌اند که فضایی را برای افراد با مذاهب مختلف فراهم می‌کند تا گرد هم آیند،

- تجربیات و باورهای خود را به اشتراک بگذارند و از یکدیگر بیاموزند.
- **اعتکاف‌ها و «خوش‌نشینی‌های بین‌ادیانی»:** اعتکاف‌های بین ادیانی (Inter-faith Retreats) راه دیگری برای ایجاد فضایی امن و محترمانه برای گردهمایی افراد با مذاهب مختلف است. اقامتگاه‌هایی که برای این خوش‌نشینی‌ها، یا ترجیحا - با استفاده از اصطلاح آشنای دینی‌اش - «اعتکاف‌ها» تدارک می‌شود فرصتی برای باورمندان فراهم می‌کند تا در گفت‌وگو با ناباورمندان شرکت کنند، اعمال معنوی خود را به اشتراک بگذارند و از یکدیگر بیاموزند.
- **گروه‌های گفت‌وگوی بین‌ادیان:** بسیاری از جوامع گروه‌های گفت‌وگوی بین ادیان را ایجاد کرده‌اند که به طور منظم برای بحث در مورد موضوعات مشترک مورد علاقه و ایجاد روابط بین سنت‌های دینی مختلف گرد هم می‌آیند.
- **پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی:** از پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی نیز می‌توان برای ایجاد فضاهای امن و محترمانه برای گفت‌وگوی بین ادیان استفاده کرد. گروه‌ها و انجمن‌های آنلاین زیادی برای تسهیل گفت‌وگو بین افراد با مذاهب مختلف ایجاد شده است.

در هر یک از این مثال‌ها، تاکید بر ایجاد فضایی امن و محترمانه است که در آن افراد با مذاهب مختلف بتوانند گرد هم آیند و به گفت‌وگو بپردازند. ایجاد قوانین اساسی برای ارتباط محترمانه، مانند گوش‌دادن فعال، صحبت از تجربه شخصی و اجتناب از کلیشه‌ها و پیش‌انگاشت‌ها مهم است. ایجاد فضایی امن و محترمانه برای گفت‌وگوی بین ادیان مستلزم تلاش و تعهد مستمر از سوی همه شرکت‌کنندگان است، تا میان سنت‌های مختلف مذهبی پل زده شود و پیوندی دوسویه برقرار گردد.

ب- گوش‌سپردن همدلانه و فعالانه را تشویق کنید

گوش‌دادن فعال (Active) را در میان شرکت‌کنندگان تشویق کنید. آن‌ها را تشویق کنید که حتی‌الامکان با ذهنی باز و روادار و با همدلی گوش کنند و برای روشن شدن سوء تفاهم‌ها سوال بپرسند و تمرین کنند تا بدفهمی‌ها را از راه پرسشگری بزدایند. شرکت‌کنندگان را تشویق کنید که از قطع حرف یکدیگر یا قضاوت درباره اعتقادات یکدیگر اجتناب کنند.

تشویق گوش‌دادن فعال به معنای آن است که یک سبک ارتباطی سازنده و همدلانه ترویج شود؛ شیوه‌ای که در آن شرکت‌کنندگان با دقت و همدلی به یکدیگر گوش فرا می‌دهند، بدون پریدن در سخن دیگران وقتی نوبت آن‌هاست که صحبت کنند و حتی‌الامکان بدون قضاوت کردن آن‌ها. در این نوع ارتباط کلامی، شرکت‌کنندگان به دنبال درک دیدگاه طرف مقابل هستند. گوش‌دادن فعال و نمودهای آن (شامل توجه به کلمات، لحن و زبان بدن گوینده و بازتاب آنچه شنیده‌اید نزد دیگر شرکت‌کنندگان) همه برای اطمینان از درک متقابل است. این رویه همچنین دربرگیرنده پرسیدن سوالات شفاف و روشن کردن هر گونه سوءتفاهم بدون تقابل جویی است. در گفت‌وگوی چند-دینی، گوش‌دادن فعال می‌تواند به ایجاد یک محیط امن و محترمانه کمک کند؛ جایی که شرکت‌کنندگان احساس کنند شنیده می‌شوند و ارزشمند هستند. این شیوه از گفت‌وگو همچنین می‌تواند به کاهش سوءتفاهم‌ها، کاهش تنش‌ها و ترویج درک و احترام متقابل کمک کند. با گوش‌دادن فعال، شرکت‌کنندگان می‌توانند قدردانی عمیق‌تری از باورها، ارزش‌ها و تجربیات یکدیگر به دست آورند و زمینه‌های مشترک برای همکاری را کشف کنند.

پ- از دیدگاه‌های متنوع دعوت کنید

از شرکت‌کنندگان از سنت‌های مذهبی متنوع دعوت کنید تا دیدگاه‌های خود را به اشتراک بگذارند. آن‌ها را تشویق کنید تا تجربیات، اعمال و باورهای شخصی خود را با دیگران انباز کنند و زمینه‌های مشترک و همچنین تفاوت‌ها را برجسته و تشخیص‌پذیر کنند.

برای تشویق واقعی دیدگاه‌های گوناگون، دعوت از نمایندگان سنت‌های دینی مختلف برای شرکت در گفت‌وگو مهم است. این امر می‌تواند نه تنها رهبران، بلکه اعضای جامعه را نیز شامل شود؛ یعنی کسانی که می‌توانند دیدگاه شخصی‌تری ارائه دهند. نمایندگان رسمی سنت‌های دینی معمولاً در اظهار عقیده محدودتر هستند. تشویق شرکت‌کنندگان برای به‌اشتراک گذاشتن تجربیات شخصی خود در چارچوب ایمانی که از آن برخوردارند، می‌تواند به برجسته کردن جنبه‌های منحصر به فرد هر سنت کمک کند و درک دقیق‌تری از باورهایشان ارائه دهد.

همچنین مهم است تا به اختلاف نظرها میدان داده شود و فضایی فراهم گردد تا

شرکت‌کنندگان بتوانند نظرات خود را بدون ترس از قضاوت یا انتقاد تند بیان کنند. اجازه‌دادن به ابراز اختلاف نظرها می‌تواند به تقویت حس احترام و درک متقابل کمک کند. در حالی که بحث در مورد موضوعات جنجال‌برانگیز چه‌بسا ناراحت‌کننده هم باشد، انجام این کار می‌تواند به روشن‌شدن دیدگاه‌های متفاوتی که در هر سنت دینی وجود دارد کمک کند. مهم است که با ذهنی باز و تمایل به گوش‌دادن به نظرات مخالف به این بحث‌ها نزدیک شوید.

برای تشویق دیدگاه‌های مختلف، استفاده از قالب‌های مختلف برای گفت‌وگو می‌تواند مفید باشد، مانند بحث‌های میزگرد، بحث‌های گروهی کوچک یا مکالمات انفرادی. این امر می‌تواند به تسهیل صمیمانه‌تر و معنادارتر تبادل ایده‌ها یاری رساند.

ت- همدلی و احترام را ترویج کنید

همدلی و احترام را در میان شرکت‌کنندگان ترویج دهید. آن‌ها را تشویق کنید که باورها و سنت‌های یکدیگر را بشناسند و از آن‌ها قدردانی کنند و از تحقیر یا تخفیف آیین‌ها یا باورهای دیگران خودداری ورزند.

ث- آموزش و منابع معتبر و موثر را ارائه دهید

منابع آموزشی مانند کتاب، مقاله و مستند در اختیار شرکت‌کنندگان قرار دهید تا به آن‌ها کمک کند تا باورها و اعمال یکدیگر را بهتر درک کنند. این کار می‌تواند به شکستن کلیشه‌ها و باورهای غلط کمک کند و درک عمیق‌تری را از سنت‌های مختلف مذهبی میسر سازد. فهم دینی و فهم از دین (هر دو) بدین‌سان ارتقاء می‌یابد.

ج- روابط مستمر را تقویت کنید

روابط مستمر بین شرکت‌کنندگان را تشویق کنید و فرصت‌های گفت‌وگو و همکاری را تداوم بخشید. این امر به ایجاد اعتماد و تفاهم در طول زمان کمک می‌کند و روابط بلندمدت بین افراد دارای سنت‌های مذهبی مختلف را ژرفا می‌بخشد.

معرفی منابع مرتبط با گفت‌وگوی میان باورمندان و ناباورمندان

منابع و مواد آموزشی فراوانی وجود دارد که می‌تواند به ترویج گفت‌وگو و تفاهم بین ادیان کمک کند. در ادامه چند نمونه معرفی می‌گردد.

باشگاه ایمان: یک مسلمان، یک مسیحی، یک یهودی - سه زن در جستجوی تفاهم
 نوشته رانیا ادلیبی، سوزان الیور و پریسیلا وارنر. این کتاب صوتی داستان سه زن از مذاهب مختلف را روایت می‌کند که گرد هم می‌آیند تا شباهت‌ها و تفاوت‌های خود را کشف کنند.

رهبری بین ادیان: یک آغازگر

اثر ایبو پاتل. این کتاب صوتی راهنمایی‌های عملی برای افراد و سازمان‌هایی ارائه می‌دهد که به دنبال مشارکت در کار بین‌ادیانی هستند.

اقدامات ایمانی: داستان یک مسلمان آمریکایی، مبارزه برای روح یک نسل

اثر ایبو پاتل. این خاطرات داستان سفر پاتل برای تبدیل شدن به یک رهبر بین ادیان و تلاش او برای ایجاد پل بین جوامع مذهبی مختلف را روایت می‌کند.

قلب تفاهم: حاشیه‌ای بر سوترای قلب پراجناپارامیتا

نوشته تیچ نات‌هان. این کتاب بینش‌هایی درباره آموزه‌ها و شیوه‌های بودایی ارائه می‌کند که می‌تواند برای افرادی که به دنبال مشارکت در گفت‌وگوی بین ادیان هستند مفید باشد.

هنر برقراری ارتباط

اثر تیچ نات‌هان. این کتاب صوتی راهنمایی‌های عملی برای برقراری ارتباط موثر و گوش فرا دادن ارائه می‌دهد که مهارت‌های مهمی برای گفت‌وگوی موفق بین ادیان است.

پرونده خدا

اثر کارن آرمسترانگ. این کتاب صوتی تاریخ باورهای دینی را بررسی می‌کند و اهمیت درک دقیق سنت‌های مختلف مذهبی را مورد بحث قرار می‌دهد.

اسلام: تاریخ کوتاه

اثر کارن آرمسترانگ. این کتاب مروری بر تاریخ اسلام ارائه می‌دهد که می‌تواند برای افرادی که به دنبال تعامل با جوامع مسلمان هستند سودمند افتد.

لا اله الا الله: خاستگاه، تکامل و آینده اسلام

نوشته رضا اصلان. این کتاب تاریخ و عقاید اسلام را بررسی می‌کند و بینش‌هایی را در مورد تنوع جوامع مسلمان ارائه می‌دهد.

ارتباط دین: چگونه افراد وفادار می‌توانند سیاست را تغییر دهند

نوشته جان دانفورت. این کتاب به بررسی رابطه دین و سیاست می‌پردازد و اهمیت گفت‌وگو و همکاری بین ادیان را مورد بحث قرار می‌دهد.

مشاهده‌گر میان‌دینی (The Interfaith Observer)

یک مجله آنلاین است که طیف گسترده‌ای از موضوعات مرتبط با گفت‌وگو و همکاری بین ادیان را پوشش می‌دهد و اخبار، تحلیل‌ها و تفسیرهایی را درباره مسائل بین ادیان از

دیدگاه‌های گوناگون عرضه می‌کند.

وبسایت‌های مرتبط با موضوع آزادی و تنوع ادیان

- [اطلس اقلیت‌های دینی](#)
- [موسسه گفت‌وگوی بین ادیان](#)
- [مرکز گفت‌وگوی بین ادیان \[قطر\]](#)
- [موسسه صلح ایالات متحده آمریکا](#)
- [پارلمان ادیان جهان](#)

